BIBLIOTHECA INDICA;

A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

New Series, No. 110.

THE
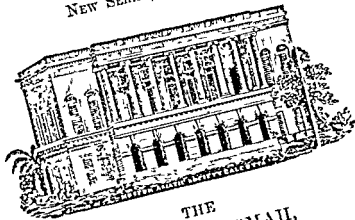
BADSHAH NAMAH,

BY

'ABD AL-HAMID LAHAWRI

EDITED BY

Mawlawis Kabír Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahím.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF

MAJOR W. N. LEES, LL.D.

FASCICULUS VI.

CALCUTTA.

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS

1867.

باغ فیروز خان که برکنار دریای بہت مرتب شده - و باغ خدمت خان که در جزیرهٔ ڈل است - هر کدام سیرگاهی است روح افزا - سخن کوتاه بسیاری از منتسبان این درگاه آسمان جاه از امرا و خدمتکار درین سرزمین نشاط آگین در خور مرتبه و استعداد باغها ساخته اند - و از اماکن روح گستر کشمیر باغهای ریشیان است که بزبان این دیار ایزد پرستان را خوانند برکنار دریای بہت باغها ساخته اثمار انرا وقف گردانیده اند - و بهترین آن باغ گنگا ریشی است در جزیرهٔ بہت - و آن بگلهای رنگارنگ و سبزه هاي گوناگون و انواع اشجار و اثمار مملو است *

و از امکنهٔ متنزهه شهاب‌الدین پوراست که‌برکناردریای بہت واقع شده قریب صد چنارتناور بقطار برلب آب سایه‌گسترده - از یکطرف آن آب لار بدریای بہت می پیوندد - و بامر حضرت جنت مکانی در دست عمارت قرینه هم زینت افزای این سرزمین‌گشته است - و از باستانی عمارات کشمیر عمارت لنک (3) است‌که میان ڈل اساس پذیرفته است- و چون بمرور دهور بآن اندراس راه یافته بود اعتقاد خان در ایام حکومت خود از سر عمارت مطبوعي ساخته *

چون از گلگشت حدایق این خطهٔ دلپذیر دست و دامن خامه گل چین و عنبرین گردید - نبذی از کیفیت و کمیت اثمار خوش گوارش برنگاشته نی قلم را شکرین میگرداند - این چمن همیشه بهار اقسام فواکه دارد - و اکثر آن سرد سیری است -

---

(3) حالا لنک میگویند

باغ نشاط که یمین الدوله جنوب رویه دل ساخته و زمین آن ده مرتبه است در هر مرتبه آبشاری - در سرآغاز آن عماریست که یک رو بسوی دل دارد و روی دیگر بباغ - و در انتهای آ که بکوهی در نهایت نضارت و خضرت پیوسته است - بر عمارتی رفیع و نشیمن آن چبوترهٔ وسیع و حوضی مسطح که آبشار از جوی میان عمارت دران می ریزد ترتیب یافته •

باغ نسیم که اعظم خان و باغ افضل آباد که علامی افضل‌خان شمال رویه دل پهلوی هم طرح انداخته اند هردو پرگل و خوش‌میوه است متصل آن بقعتیست از سقف خان سرسبز و شاداب •

باغ ظفر خان که بر کنار جدیي دل (3) که تالابی است حوالی شهر مرتب گشته - از شگفتگي و رنگینيي درکمال دل نشینی است - و چون بر طول واقع شده بعد از پیشکش نمودن او اعلی حضرت باغ طولانی نام کرده اند •

باغ الهی که میرزا یوسف خان هنگام حکومت این صوبه ساخته بود - و الحال از جمله باغهای پادشاهی است نهری از آب لر که بهترین آبهای آن دیار است بعرض سه گز دران جاري است - در وسط باغ چبوترهٔ ساخته اند و دران حوضی ده درده بر کنار آن چنارهای بغایت رشیق و بالنده - چون نشیمن دل نشین نداشت درینولا حکم شد که در دو جانب عمارت بر دو جانب چبوترهٔ مجددي هم بر هر حوضی بسازند •

---

(3) حالا زیندی دل میگویند

دو طبقه است و در وسط آن چهار چنار موزون سر بفلک کشیده
بامر حضرت خاقانی میان چنارها تالاری ساخته اند دو مرتبه در
کمال رنگینی ۰

دیگر باغ عیش آباد که نشاط افزای خاطر هاست - و خوبیهای
آنها - اکنون باغهای که باثمار حدیقهٔ خلافت و نونهالان والا قدر متعلق
است بر نگاشته خامه را گلریز و نامه را نشاط انگیز میگرداند ۰

باغ نور افشان که نور محل در زمان حضرت جنت مکانی بر
کنار آب بهت که چنارهای سایه گستر داشت طرح انداخته و از
عمارت مقابل هم مشرف بران ساخته و فضائی دارد دلکشا ۰

باغ صفا که بر کنار تالاب مقابور ترتیب یافته است و آبش
رشك افزای چشمهٔ زندگانی است - و آن روی تالاب برابر باغ کوچه
در کمال موزونیت واقع - باغی که جواهر خان خواجه سرا در عهد
حضرت جنت مکانی میان تال احداث نموده بود و این هر سه
بسرکار پرده نشین سرادق سلطنت بیگم صاحب تعلق دارد - در
باغ صفا متصدیان سرکار آن ملکهٔ دوران عمارات خوش و چمنهای
دلکش پرداخته اند ۰

باغ شاه آباد نام که محمد قلی ترکمان در حکومت خویش
ساخته بود - و در ایام نیك انجام بادشاهزادگی اعلی حضرت داخل
باغهای خاصه گشته - و درین وقت ببادشاهزاده اقبالمند سعید
دارا شکوه مرحمت شده ۰

باغ مراد که میان تال واقع شده ببادشاهزادهٔ والا گوهر مراد
بخش عطا فرموده اند ۰

طرح نمودہ بفیض بخش موسوم گردانیدند - و حکم شد کہ خیابان آن سہ پہنای خیابان فرح بخش بسازند - و شاہ نہر بعرض پانزدہ گز از میان بگذرد - و سہ قطار فوارہ دران جوشان باشد - و وسط باغ حوضی شصت گز در شصت کہ شاہ نہر مذکور از ارتفاع در گر آبشار شدہ دران بریزد ترتیب دادہ یکصد و چہل و چار فوارہ نصب نمایند و میان حوض عمارتی طبقی دہ گز در هشت گز و بر دو طرف طولانی آن دو ایوان سنگین هریکی بطول بیست و چہار گز وبعرض هشت گز و بر دو جانب آن دو حجرہ هر کدام بطول هشت گز و عرض پنج بنا نہند - و نہر مذکور ازین حوض برآمدہ از سہ جانب سہ آبشار شدہ بریزد - هر آبشاری بعرض دہ گز و تا دروازۂ فرح بخش جاری باشد - و دران سہ رشتہ فوارہ و یک جانب نزدیک دیوار باغ جھروکہ دولتخانہ خاص و عام و ترینۂ آن عمارتی دیگر مرتب گردانند - تا هرگاہ این مکان نزاهت نشان بقدوم اشرف رشک افزای بہشت برین گردد - منازل باغ فرح بخش محل مقدس و عمارت میانہ فیض بخش دولتخانۂ خاص و پیش جھروکہ جانب بیرون باغ دولتخانۂ خاص و عام باشد - و از جملہ بساتین پادشاهی باغ دولتخانۂ والا است کہ مسمی بنور افزا است - و در موزونی اشجاری همتا - در زمان فرمان روائی حضرت جنت مکانی درکشمیر درحت شاہ الو کم بود - درین عہد میمنت [illegible] کہ جہان را نشو و نمای دیگر است فراوان شدہ • دیگر باغ بحر [illegible] (ن) کہ محاذی جھروکہ درشن واقع شدہ و زمین

(ن) بحر ارا — حالا [illegible] میگویند

در سایهٔ پند است که در رویه از میان آب رسته و هر بر سر یکدیگر گذاشته سایه افگن است - سیر اکثر منزهات این زمین جنت آئین بکشتی است - وچون آب راند ذل بهری بزرگ گشته بدریای بهت می پیوندد از بهت بدل و از ذل به بهت کشتی آمد شد میشماید - از شهر سرا پالای آب تا موضع کهنه پل که تربت شاهزده گروه پادشاهی است و سرا زیر تا تاره موله که دوازده کروه است بر کشتی میروند - حدایق و بساتین و ریاض مملو نعوا که و ریاحین دیده و دل را نشاط آمود میگردانند - بهترین اینها باغ فرح بخش است که بحکم اقدس مرتب شده همانا این گل زمین نمو داریست از بهشت جاودانی - و اثمارش یادگاری از ممتلدات اصفهانی - شاه نهر خیابانش انمودجی از سلسبیل و کوثر و عمارات روبع بنیانش با تصور بی تصور مرد و س همسر - بانی این مبانی موسس ارکان جهانداني حضرت صاحب قران ثانی اند - سراسر این باغ خیابانیست بعرض سی گز که در ایام سعادت فرجام پادشاهزادگی بامر حضرت خاقانی دو جانب آن چنار و سفیدار بفاصلهٔ ده گز نشانده اند - و از تاریخ بنا تاحال که چهارده سال باشد بلطف تربیت سال بسال طراوت و نضارتش افزوده - سابقا این حدیقهٔ رشقه دشاله مار معروف بود - دریبولا که بتشریف قدوم بحل پیرای ریاض خلافت زیب و زینت تازه یافت - وبفیض و میمنت بی اندازه - و ریاحین و اشجار آن در کمال تنومندی و سرسبزی و رنگینی وشادابی بنظر کیمیا اثر درآمد - بفرح بخش موسوم گردید - بحکم والا متصل این باغ جانب شمال حمامی نزه بنا یافته بهر مذکور

این مصر یوسف لقا را که
ه بدولتخانه والا تشریف بردند -
میر شهرت یافته در دفاتر هری نگرمی نگارند - اما از سیومین
ر اکبر نامه مستفاد میگردد که نامش در راج ترنگنی که مبنی
ت از احوال چهار هزار ساله این سرزمین نزاهت اگین ستی
ر است هنود ستي زن مهادیو و سر تالاب را نامند چون تمامی
ن زمین اب فرو گرفته بود و ستی همواره درینجا غسل نمودی
ین اسم موسوم گردید - و سبب بر آمدن این مرز و بوم از زیر
ب نیز نقل نموده - مساحت طول کشمیر دلپذیر که محفوف
است بشوامخ جبال از ویرناک که جنوب رویه واقع است تا
موضع دواره کنچل از اعمال پرگنه وچهن کهاوره که طرف شمال
است قریب صد کروه رسمي است - و عرض آن از موضع
ککنه کر جانب مشرق تا موضع فیروز پور از مضافات پرگنه بانگل
سمت مغرب نزدیک بسي کروه رسمي - این خطهٔ فردوس نظیر
بحسب نزهت و صفا - و لطافت آب و هوا - و وفور ریاحین واشجار
کثرت فواکه و اثمار - و باغهای خوش - و جزیرهای دلکش -
چشمسارهای تسنیم زلال - و تالابهای کوثر مثال - وآبشارهای
رح فزا - و ییلاقات دل کشا - بهترین معموره دنیا است - و مساحان
ربع مسکون - و سیاحان کوه و هامون - باین کیفیت مکانی
گذارش ندهند - نظم طرازان پارسي در وصف آن اشعار غرا برگذارده
اند - ازانجمله این چند بیت است که حاجی محمد جان قدسي که
رین سفر فرح اثر در رکاب سعادت کامیاب بود گفته - و باحسان و
تحسین سرافراز گردیده

* نظم *

ساخته اند تشریف فرمودند - این قصبه در جاگیر میرزا مراد و لدهی آن در عهدهٔ او - در سالف زمان درین راه دو سنگ تراش آن کوه غلطیده در کرانهٔ شاه راه افتاده بود - بامر حضرت جنت مکانی سنگتراشان هنر پرداز در پیکر فیل تراشیده اند - صاحبقران از حسن ابدال که از بو شهره چهار و نیم کروه است و عمارت لدهی آن که مشرف بر رود خانه است بروشنی ضمیر حلف صادق خان تعلق داشت مقر اعلام نصرت انجام گردید - ازانجا براهور که پنج و نیم کروه است و لدهی آن نیز بر کنار این رود خانه واقع شده و در اهتمام ظفرخان بود نهضت نمودند - روز دیگر در موضع تهته از مضافات پرگنهٔ راهور که بفاصلهٔ چهار و نیم کروه ازان واقع است دایره شد - و لدهی انرا که بسرابراهی میر جمله صورت تمامیت یافته و بسان همتش پست و زبون بود بنزول اجلال معمور گردانیدند - یک روز برای آرامش لشکر دراینجا مقام نموده برای آن از تتل رتن پنجال که بعراوانی سبزه و ریاحین و اشجار زبان زد روزگار است عبور فرمودند - و بموضع نیرم کله که از تهته سه کروه است و دو طرف آن کوههای مملو از گل و صنوبر سر بفلک کشیده - و رود خانه دارد که منبعش تال برپان است و در گوارائی و لطافت مصداق هذا عذب فرات - و لدهی پادشاهی بسرکاری ظفرخان بر کنار آن اساس یافته - زیر دره کوه آبشار هست که بقدر سه چهار آسیا آب از ارتفاع می گذشته برود خانه می پیوندد - و بحکم حضرت جنت مکانی عمارتی از سنگ تراشیده ساخته اند - فرود آمدند -
[illegible] در آن مکان توقف فرموده و بزم

راه ازار بسیار می کشید شہنشاه حقیقت آگاه که آسایش وآرامش کافۂ برایا پیش نہاد همت والا دارند حکم فرمودند که سوای پادشاهزادهای کامکار و اسلام خان میربخشي و جعفر خان وشاهنواز خان قوش بیگی و مرشد قلی خان آخته بیگي و چندي از بندهای نزدیك و قراولانی که حضور ایشان بجهت صید و شکار ضرور است و گروهی از اهل کارخانجات دیگرے درركاب ظفر نباشد - عقب اردوی معلی یمین الدوله آصف خان باشایسته خان وجمعی دیگرازخویشان و منتسبان خود - پس ازان علامي افضل خان با عمله دفتر - سپس میر جمله میر سامان باکار گذاران بیوتات سرکار خاصه شریفه - ازان پس معتمد خان بخشي دوم با سایر منصبداران بفاصلۂ یک منزل می آمده باشند - و اینمعنی باعث آسودگی همکنان در عقبات معضله گردید - ظفرخان صوبه‌دار کشمیر تا بهنبهر که در جاگیر او بود استقبال نموده باستلام عتبۂ فلک رتبه سر بر افراخت *

چهارم رایات جهان پیما از بهنبر نہضت نمود و چوکي هتي که ازانجا چهار کروه است معسکر اقبال شد - درین راه کریوه است عسیر العبور که بگهاتی آدی دکه یعني سخت تنگنا اشتهار دارد - وازینطرف ارتفاعش یك کروه وربع است و از جانب دیگر سه ربع کروه - چون لدهي ان در اهتمام اسلام خان بود.خان مشار الیه پیشکشی بنظر اکسیر اثر در آورد - روز دیگر از چوکي هتي کوچ نموده بنوشهره که ازانجا سه و نیم کروه است و از توابع صوبۂ کشمیر و بامر حضرت عرش اشیانی برکنار رود خانۂ آن حصار استوار

که راهیست هموار هشت منزل و سی و سه کروه هست - و از بهندر تا کشمیر که کوهستان است دوازده منزل و چهل و هفت کروه - از صعوبت ممر که بیشتر در شواهق جبال واقع است شتر از بهنبر بیشتر نمیرود - و بار بر فیل و اسپ و استر بر می دارند - چنانچه پیش خانه‌ست سفرهای دیگرد برین سفر بسیار تخفیف می یابد - ولهذا از زمان حضرت جنت مکانی قرار یافته که در یازده منزل از منازل دوازده گانه که جوگی متی و نوشهره و جیکس متی و راجور و تهنه و بیرم کله و پوشانه ولدهی محمد قلی و هیره پور و ساحه مرگ و خانپور باشد هرجا یکدست عمارت که باصطلاح اهل کشمیر آنرا لدهی نامند مشتمل بر مشکوی دولت و دولتخانهٔ خاص بسازند - و عمارت هرکدام را باهتمام یکی از بوئینان عظام واگذاشته اند - و اگر از راه دیگر رایات جلال متوجه کشمیر میشود در منازل کوهستان نیز این طریقه معمور است - راه پیر پنجال اگرچه بهتر و نزدیک تر از سه راه دیگر است اما ادراک هنگام تماشای شگوفه و لاله خودرو بآن راه ممکن نیست - چه تا اواخر اردی بهشت که انجام بهار است در سرکتل پیرپنجال برف می باشد - و چون تا روانه شدن اردوی کیهان پوی از دار السلطنة برف گداخته بود طی مراحل براه پیرپنجال مقرر شد - و از آب چناب براه پل کشتی عبره فرمودند ◦

سیوم شهر ذی الحجه مطابق دهم خورداد در ظاهر بهنبر نزول اجلال واقع شد - ازانجا که در عهد دولت حضرت جنت مکانی لشکر از کثرت و ازدحام درراههای تنگ و کریوهای دشوار گذار این

سوار و خطاب راجگي بر نواختند - عزيز الله ولد يوسف خان بخطاب عزت خاني و عنايت علم سربلند شد ٭

بيست و دوم نجابت خان بعنايت خلعت و اسپ با زين نقره نوازش يافته بمحال فوجداري مرخص گرديد - پيشكش سيد حسن ولد سيد دلير خان بارة پنج بيل بپاية قبول رسيد ٭

بيست و سيوم نشكار جهانگير آباد معروف به هرن منارة كه شكارگاه مقرر حوالي دار السلطنت است متوجه گشتند - و سه روز دران مكان نشاط افزا توقف فرموده عنان مراجعت منعطف گردانيدند - و چون صيد گاه مذكور بروح افزائي و كثرت نخچير از مصايد ديگر امتياز دارد - و عمارتي كه در زمان حضرت جنت مكاني درانجا بنا يافته چنانچه بايد نبود - فرمان شد كه عمارتي ديگر دركمال خوش طرحي و زيبائي مرتب گردانند - چنانچه در عرض يكسال بصرف هشتاد هزار روپيه صورت تماميت يافت ٭

هشتم ذي القعدة تليج خان را بعنايت خلعت و اسپ با زين مطلا سرافراز ساخته رخصت انصراف بجانب ملتان دادند - مخلص خان بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري ذات دوهزار سوار و صوبه داري تلنگانه كه از صوبجات ملك جنوبي است و عنايت اسپ با زين نقره سربلند گشته بآنصوب راهي گرديد - سجلدار خان دكني بخلعت و علم و اسپ با زين مطلا و خدمت فوجداري سركار گوركهپور از تغيير مخلص خان فرق عزت برافراخت - پردل خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار و از اصل و اضافهٔ لطف الله ولد

مفتاح کنوز ولایت - میان میرزا که نقد سلوکش بسکهٔ قبول رسیده و مبادی طلبش بمنتهای وصول - ریاضت از جبین نور آگینش ساطع - و آثار عرفان از باطن فیض موطنش لامع - و احوال سعادت اشتمال او و دیگر مشایخ و فضلای این عهد بتفصیل در خاتمه نگارش خواهد یافت - بحضور موفور السرور فروغ آمود گردانیدند - چون آن دانای اسرار کونی و الهی حطام دنیوی و مواد صوری را بنظر در نیاورده نناکامی نفس خود کام در خواهش بسته دارد پادشاه روشن دل جز تسبیح و دستار سفید چیزی ندادند - و راز اشتهار میل طبیعت آن سرامد وا رستگان بتنها نشینی و وحدت گزینی بعد از جلسهٔ خفیفه اظهار وداع نمودند - آن پیشوای اهل یقین بخواهش تمام استدعا نمود که ساعتی بجلوس فیض مانوس صحبت کدهٔ این بی نوا را راحت آما گردانند - و این محفل روحانی در کمال شگفتگی و بشاشت انجام پذیرفت - و بسانحات گوش آرا و کلمات سعادت افزا بزبان الهام بیان گذارش داده باعث نشاط خاطر آن خموش زبان گویا دل و انبساط باطن آن کنج نشین بپیوند گسل گشتند •

نوزدهم منزل شیخ نادل را شرف قدوم ارزانی داشته لختی بمقالات دلکشا و مقولات فیض انتما سامعه افروز گردیدند - و ده هزار روپیه بشیخ که هرچه بدو رسیدی صرف اضیاف و فقرا نمودی عطا فرموده بدولتخانهٔ والا مراجعت نمودند - و چون عمارات دولتخانهٔ خاص و آرامگاه دولتخانهٔ عالی که بامر حضرت جنت مکانی ساخته شده بود پسندیدهٔ طبع اقدس نیامد حکم شد که از

که یک رو طرف باغ و دیگری جانب تالاب داشته باشد بسازده

بیست و دوم رایات فیروزی ازانجا نهضت نمود ٭

بیست و سیوم سرای اعتماد الدوله مضرب خیام گردید - درین روز راجه جگت سنگه ولد راجه باسو از نواحی کانگره آمده بتقبیل سده سینه سر برافراخت - و دیانت خان بمرحمت خلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر گشته دستوری معاودت بسهرند یافت ٭

سلخ رمضان کنار آب بیاه معسکر اقبال گشت - درین ماه مبارک مبلغ سی هزار روپیه مقرر بارباب استحقاق رسید ٭

روز عید فطر مقام فرمودند - درینولا از نیرنگي تقدیر صبیهٔ صفیه پادشاهزاده بلند اختر محمد دارا شکوه که نخستین گل آن نهال حدیقه سلطنت بود بفردوس برین ارتحال نمود - خاطر آن گوهر اکلیل خلافت غم آگین شد - چنانچه از فرط اندوه اثار تپ ظاهر گشت - وحرارت واضطراب رو بفزوني نهاد - و چون برمعالجه اطبای حضور اثري مترتب نمي گشت - خاقان مهر گستر وزیر خانرا که از بند هاي معتمد تدیم الخدمت است و از علم طب بهرهٔ وافي دارد و مزاج خلیقهٔ زمان و پاشاهزادهای بلند مکانرا نیکو میشناسد از دار السلطنة لاهور طلب فرمودند - و ازانرو که ساعت مختار بجهت ملازمت نزدیک نبود حکم شد که خود را بایلغار برساند و بمداوا پرداخته معاودت نماید - پس ازان که موکب اقبال حوالی دار السلطنة برسد در ساعت نیک سعادت استلام عتبه والا دریابد - خان موما الیه چهارم شوال داخل اردوي کیهان پوی گشته

گشته و در نزاهت و لطافت دران هنگام قرینه نداشت و بامر حضرت جنت مکانی متصل آن تالابی دلکشا ساخته اند - منزل سعادت متصل گردید ٭

گذارش نو روز

شب سه شنبه بیست و نهم رمضان المبارک سنه هزار و چهل و سه هجری خورشید زرین لوا باشعه گیتی افروز نزهت سرای حمل را فروغ آگین ساخت - خاقان هفت اقلیم - و بادشاه تخت و دیهیم - سریر خلافت را بانوار عدالت در افروخته ابواب نشاط در روی جهانیان مفتوح گردانیدند - سپهدار خان را بعنایت خلعت و اسپ با زین مطلا و فیل و صوبه داری گجرات از تغیر باقر خان نجم ثانی بلند پایگی بخشیده رخصت فرمودند امام قلی که شاه صفي والی ایران اورا همراه خیرات خان بوکر قطب الملک بسفارت کلکنده فرستاده بود و مصحوب او نامه بدرگاه عالم پناه نیز ارسال داشته دریتوقت شرف استلام عتبه والا دریافت - و بیست اسپ و چند استر و شتر با دیگر اشیاي ایران بر سبیل پیشکش بنظر انور خاقان جود گستر در آورد - و بخلعت و انعام چل هزار روپیه سر افراز گردید - پاینده بی ازبک که بسعادت باوری از ماوراء النهر بعزم زیارت حرمین شریفین آمده بود شرف اندوز ملازمت گردید - و هژده اسپ و ده شتر نر و ماده پیشکش نمود - و به انعام ده هزار روپیه نوازش یافت - بدیانت خان دیوان و موحدار سهرند حکم شد که مطابق طرحی که پسند طبع اقدس آمده شیملی دلکش

همراه کردند - بر زبان گوهر بار رفت که در ایام پادشاهزادگی
روزی در چرگانو (...) که شکارگاه حوالی دار الخلافه اکبرآباد
است شاهزاده آهو بدست مبارک شکار کرده بودیم - چون این ماجرا
بسمع حضرت جنت مکانی رسید فرمودند که ما نیز در یک روز دو
آهو بتفنگ زده ایم - قطعه‌ای کاتب این رباعی بعرض مقدس
رسانیده بصله کامیاب گردید • رباعی •

چون شاه جهان بادشه شیر شکار • انگند بهم پی نخچیر گذار
روزی بتفنگ خاص آن چو آهو • افگنده دو افگند بیک صید دو بار

دوم شهریور مقرب خان دکنی از منزل اقطاع خود آمده
شرف زمین بوس دریافت •

پانچم در مقام سرونت اعتقاد خان صوبه دار دار الملک دهلی
را بعنایت خلعت سرافراز ساخته رخصت انصراف دادند •

هفتم مقرب خان بمرحمت خلعت نوازش یافت و بجاگیر خود
مرخص گردید - سپهدار خان از قلعه احمد نگر آمده بتقبیل عتبهٔ والا
فرق عزت بر افراخت و هزار مهر نذر گذرانید •

شانزدهم باغ پرگنه انباله که بفرمان گیتی خدیو در ایام سعادت
فرجام بادشاهزادگی ترتیب یافته بود و در اغاز جلوس مبارک بنواب
آسمان قباب پادشاهزادهٔ عالمیان بیگم صاحب عنایت شده بفر نزول
اقدس نضارت فردوسی یافت - و حکم شد که متصدیان سرکار آن
ملکهٔ دوران دران مکان روح افزا مطابق امر خاقانی عمارتی بنانمایند •

نوزدهم باغ حافظ رخنه که در زمان دولت حضرت عرش آشیانی
به جد کاری حافظ که دران ایام کروری سهرند بود درانجا مرتب

دیگر مادة که پنج من پادشاهي وزن داشت بتفنگ شکار کرده معاودت نمودند - بحکیم الملک چهار هزار روپیه و بحکیم مومنا دو هزار روپیه مرحمت شد •

بیست و سیوم اعتقاد خان صوبه دار دار الملک دهلي یک منزلي شهر آمده احراز سعادت ملازمت نمود •

بیست و چهارم بور گده که بحکم حضرت جنت مکاني درون آن عمارات ساخته شده بفر نزول سعادت موصول آرایش یافت •

بیست و ششم بحسب نظواف روضهٔ منورهٔ حضرت جنت اشیاني انار الله برهانه پس ازان بزیارت مرقد فیض مظهر سلطان المشایخ شیخ نظام الدین اولیا قدس سره پرداخته متولیان و سدنه این اماکن براهت مواطن را بخیرات و مبرات دامن آرزو بر آموده - و پنجهزار روپیه از سرکار والا با بدور پادشاهزادها بمعتمدان حواله رفت - تا بخاکساران دیار آنجا و حامل دگران بدعواه بشدن در خور احتیاج قسمت نمایند - و از اصحاب عمایم و ارباب استحقاق شهر معادت بهر دار الملک دهلي هر کس بشرف ملازمت مشرف شد ابر اتصال خاقاني کشت امیدواران را سر سبز و شاداب گردانید •

بیست و هفتم از بور گده بشکار پالم که صید گاهي است مقرر رکضت نموده در عمارات پادشاهي که دران سر زمین اساس یافته نزول اجلال فرمودند و چهار روز دران مقام دل افروز بعشرت نخچیر پرداخته دران صید نمودند - چنانچه در یک روز بذات اقدس چهل آهوی صیاد بتفنگ خاصه که بخاص بان موسوم است شکار کردند - و هیچ یکی محتاج به تیر دوم نگشت - والمعني بامث تعجب

بجاگیردار از سرکار معلی زر نقد برسانند - باسلام خان میر بخشی اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا عنایت شد - شافی پسر سیف خان بمرحمت فیل مفتخر گشت *

چهاردهم در متهرا که از معابد مشهورهٔ کفرهٔ هندوستانست الله ویردیخان قراول بیگی بعرض مقدس رسانید که آن روی آب در بیشهٔ که محاذی موضع مهابن است شیری چند بنظر در آمده و قطع نظر از جان شکری وحوش صحرا بمواشی قصبات و قریات ان نواحی ضرر بسیار میرسانند - شهنشاه شیرشکار بکشتی از آب عبور نمودهٔ فیل سواره بنخچیرگاه در آمدند و چهار شیر دو نر که در نهایت تن آوري و قوت بودند و دو ماده به تفنگ شکار فرمودند - و یک شیربچه را گرز برداران بفرمان والا زنده بدست آوردند *

شب پانزدهم که لیلة البراة بود بموجب حکم اشرف کنار دریا سفاین بفانوس و چراغ برافروخته آمد و تماشای چراغان عشرت افزاي خاطر اقدس گردید - درین شب متبرک ده هزار روپیه مقرر به نیازمندان عطا شد - و عبادات مخصوصهٔ این شب بتقدیم رسید - روز دیگر از متهرا نهضت نمودند *

بیستم کلیان جهالا را که پیشکش رانا جگت سنگه آورده بود بخلعت و اسپ سرافراز ساخته مصحوب او خلعت فاخر واوربسی مرصع با دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا و دیگري با زین مطلا و فیل برانا فرستادند - درین تاریخ الله وردیخان بعرض اشرف اقدس رسانید که درین نواحي شیري چند ظاهر گشته - اعلی حضرت بانصوب تشریف فرموده دو شیر یکي نر که هفت من و

دودمان خواقین نشان است از حلوس میمنت مانوس نورد رایات جهان پیما زینت نیافته بود - و خاطر عشرت پیرای بندگان اعلی حضرت بگلگشت خطهٔ بی نظیر کشمیر که بعروبتی سمرة و ریاحین نمودار بهشت از مردوس برین دل نشین است بررزی زمین نیز رعبت میفرمود - بنابران اهرروز پنجشنبه سیوم شهر شعبان المعظم سنه هزار و چهل و سه مطابق چاردهم بهمن موکب حلال از اکبر اباد بصوب پنجاب راهی گردید - و سرادق عظمت که بیرون شهر دار الخلافت کنار دریای جون برامراحته شده بود بنزول اقدس مورد انوار گشت - و سه روز درین منزل مقام شد خان عالم را که از میر شکاری وقوف تمام دارد هزار و پانصد اشرفي عنایت کردهٔ حکم فرمودند که تا دار الملک دهلي ملازم رکاب سعادت باشد - بحاکم خان چار صد اشرفي و به شیر خان ترین ده هزار روپیه و بصوبي بهادر فیل مرحمت شد - و از اصل و اضافه میر شمس بمنصب دوهزار و پانصدی دو هزار سوار - و پیرخان میانه بمنصب هزاري هشتصد سوار سرافراز گشتند - هفتم موکب اقبال ازین منزل کوچ نموده ره نوردي درآمد - و از عدالت گستري و رعیت پروري مقرر فرمودند که بخشی احدیان با احدیان، تیرانداز یک طرف راه و میر آتش با برق اندازان از طرف دیگر اهتمام نمایند تا بعبور اردو و مرور لشکر زراعت پا مال نگردد - و چون بسطت اردوی گیهان پوي بعد از نزول بسیط زمین را فرو می گرفت - داروغگان و مشرفان و امنا معین گشتند تا هر قدر زراعت پی سپر گردد برآورد نموده حصه رعیت برعیت و حصه جاگیر دار که بپایهٔ هزاري برسیده باشد

غرهٔ رجب خیرات خان که در نخستین سال جلوس مقدس از قبل قطب الملک نزد والی ایران برسالت رفته بود و درین سال مراجعت نموده بتقبیل عتبهٔ ملک رتبه پیشانی طالع برافروخت - و سه تقوز اسپ با چند استر و شتر و اقمشه ایران برسم پیشکش بنظرکیمیا اثر در آورد - کلیان جهالا که ابلی‌حضرت در ایام خجسته آغاز مرخدمت انجام بادشاهزادگی هنگامی که بقصد مالش رانا امر سنگه در اودیپور اقامت داشتند و عبد الله خان بهادر بزور جنگ اورا دستگیر نموده به پیشگاه حضور آورده بود جان بخشي نموده آزاد فرموده بودند و امروز از راجپوتان عمده رانا جگت سنگه است که از قبل رانای مذکور بدرگاه والا آمده عرضه داشت اورا با یك فیل که بطریق پیشکش ارسال داشته بود از نظر انور گذرانید •

نگارش جشن شمسی وزن

روز جمعه بیست و ششم رجب سنه هزار و چل و سه مطابق هشتم بهمن جشن وزن شمسي انتهای سال چهل و دوم و اغاز چهل و سیوم از جاوید زندگي حضرت شاهنشاهي انعقاد یافت - و آن دریا نوال بخشش را بطلا و دیگر اجناس معهوده سنجیدند - درین روز میمنت افروز در منصب علامی افضل خان که بپنجهزاري ذات و سه هزار سوار بود هزاري ذات افزودند - و جعفرخان را بعنایت نقارهٔ بلند آوازه گرداییدند - مکرمت خان بعنایت علم و فیل سر عزت بر افراخت - و از اصل و اضافهٔ باقی بیگ قلماق بمنصب هزاري ششصد سوار و خطاب خاني - و میر عبدالکریم داروغهٔ عمارات

بسم الله الرحمن الرحيم

آغاز سال هفتم

از دور اول جلوس مقدس

روز شنبه غرۀ جمادي الثانيه سنه هزار و چهل و سه مطابق دوازدهم آذرماه هفتم سال ميمنت اشتمال فرح بخش جهانيان گشت - و نويد کامراني بعالميان رسانيد ٭

دوم نور محمد عرب بمنصب هزاری ششصد سوار از اصل و اضافه سرافرازي يافت ٭

سيوم خديو اقبال که عشرت صيد و نخچير اندوخته معاودت فرموده بودند باغ نور منزل را نضارت تازه بخشيدند - يمين الدوله آصف خان و علامي افضل خان با ديگر امرا و ساير بندها که در دارالخلافه اقامت داشتند پذيره شده شرف ملازمت دريافتند ٭

چارم دار الخلافه بماهچۀ رايات عاليات فروغ آگين گرديد ٭

بيست و چهارم محلدار خان از دکن آمده سعادت آستان بوس اندوخت - و بمرحمت خلعت و کهپوۀ مرصع و منصب چار هزاری ذات و دوهزار سوار و اسپ و فيل و بيست هزار روپيه نقد سر بر افراخت - و سرکار منگير از توابع صوبۀ بهار در اقطاع او مقرر گشت ٭

و دویست سوار - و از اصل و اضافه حسینی برادر باقرخان نجم‌ثانی
بمنصب هزاری ششصد سوار سربلند گشتند - برسوم سنگه نبیره
راجه راج سنگه کچواهه که بیمن بندگی پادشاه اسلام از ظلمت آباد
کفر بفروغستان ایمان رسیده بود بسعادتمند موسوم گردید - و بخلعت
و اسپ و زر نقد نوازش یافت •

واضح باد

که مصنف احوال هر ده سال را یک یک مجلد کرده
است لیکن درین جا بلحاظ زیادتی حجم تا این مقام یک
حصه علحده نموده شد تا در مجلد کردن دشوار نباشد •

بسم الله الرحمن الرحيم

آغاز سال هفتم

از دور اول جلوس مقدس

روز شنبه غرهٔ جمادي الثانيه سنه هزار و چهل و سه مطابق دوازدهم آذرماه هفتم سال ميمنت اشتمال فرح بخش جهانيان گشت - و نويد كامراني بعالميان رسانيد ٭

دوم نور محمد عرب بمنصب هزاری ششصد سوار از اصل و اضافه سرافرازي يافت ٭

سيوم خديو اقبال كه عشرت صيد و نخچير اندوخته معاودت فرموده بودند باغ نور منزل را نضارت تازه بخشيدند - يمين الدوله آصف خان و علامي افضل خان با ديگر امرا و ساير بندها كه در دارالخلافه اقامت داشتند پذيره شده شرف ملازمت دريافتند ٭

چارم دار الخلافه بساحهٔ رايات عاليات فروغ آگين گرديد ٭

بيست و چهارم مخلدار خان از دكن آمده سعادت آستان بوس اندوخت - و بمرحمت خلعت و كهپوهٔ مرصع و منصب چار هزاری ذات و دوهزار سوار و اسپ و فيل و بيست هزار روپيه نقد سر بر افراخت - و سركار منگير از توابع صوبهٔ بهار در اقطاع او مقرر گشت ٭

و دویست سوار - و از اصل و اضافه حسینی برادر باقرخان نجم ثانی بمنصب هزاری ششصد سوار سربلند گشتند - پرموتم سنگه نبیرهٔ راجه راج سنگه کچواهه که بیمن بندگی پادشاه اسلام از ظلمت آباد کفر بفروغستان ایمان رسیده بود بسعادتمند موسوم گردید - و بخلعت و اسپ و زر نقد نوازش یافت ‏•

واضح باد

که مصنف اصل هر ده سال را یک یک مجلد کرده
است لیکن نسخهٔ [illegible] زیاده حصه تا این مقام یک
صد و شصت و ... شده تا در ... کردن بدسما نباشد ‏•

بمنصب هزار و پانصدی ذات و هشت صد سوار - و قاضي محمد سعید کرهرودي که از تغییر مکرمتخان بدیوانی بیوتات رکاب - عادت سربلند گشت - بمنصب هزاري دو صد سوار عز امتخار انداختند - و خدمت دیوانیء سرکار جهان پرور خلافت بمحمد یوسف تفویض یافت - و داروغگیء داغ و تصحیحهٔ منصبداران از تغییر قاضي محمد سعید کرهرودي بزین الدین علی برادر اسلام خان مفوض فرمودند - چون بعرض مقدس رسید که از دلایل نجومي في الجمله گراني در سال حال از جنین عمر ابد طراز ظاهر میگردد - از انروکه تصدق عقلا ونقلا باعث رد آفات و دفع نحوسات است - ذات اقدس را بطلا وزن نموده مبلغ همسنگ باهل استحقاق دهند - بنابران بیست و هشتم ربیع الثاني بار دیگر این جهان افضال که همواره به بذل و عطاي اموال جهانیان را از احتیاج بر می آرد بزر سرخ سنجیده آمد - و مبلغ بمستحقین مرحمت شد - و ازانجا که حفظ ایزدي شامل حال این سرمایهٔ امن و امان است درین سال مکروهی بوجود همه سود نرسید - همانا این کلأت از اثار تصدق بود یا صدق حدیث کذب المنجمون و رب الکعبه ظهور نمود *

سلخ ماه نوبتخان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار سرافرازي یافت *

هفدهم جمادی الاولی موکب جلال قرین دولت و اقبال از دار الخلافت اکبرآباد بسیر و شکار روهتاس و باری متوجه گردید - شاه بیگ خان باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار - و اهتمام خان باضافهٔ هزاری ششصد سوار بمنصب دوهزاری هزار

و تومان طوغ و آفتاب گیر و خدمهٔ سرخ که جز پادشاهزادهای دیگری بدمنصب آن مرخص نمی گردد - سرافراز ساختند - و سرکار حصار را که حضرت فردوس مکانی در آغاز جلوس مبارک بر سریر سلطنت هندوستان بهشت نشان در تیول حضرت جنت آشیانی عنایت نموده بودند - و آن حضرت در عهد دولت خود بحضرت عرش آشیانی و همچنین حضرت عرش آشیانی بحضرت جنت مکانی و حضرت جنت مکانی بحضرت صاحبقران ثانی ادام الله تعالی ظلال عاطفته علی رؤس الاداصی والادانی ارزانی داشته بجهانگیر آن اختر برج سلطنت مقرر فرمودند - و فوجداری سرکار مذکور بمحمد علی بیگ خویش نلجی خان مفوض گردید - اسلام خان را بخلعت خاصه بر نواخته از پروردهٔ نوازی دوالهٔ پایهٔ بخشیگری اول رسانیدند - بخشی ممالک گذارش تاریخ مذماند - خان دوران صوبه دار مالوه بمرحمت خلعت خاصه و شمشیر خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه بلند پایگی یافته بخدمت پادشاهزادهٔ جهانیان محمد شاه شجاع بهادر دستوری یافت - راجه بهارته بندیله باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب چارهزاری ذات و سه هزار و پانصد سوار - و از اصل واضافه خان نثار خان بمنصب دوهزار و پانصدی ذات و هزار و پانصدی ذات و هزار و پانصد سوار - و مکرمت خان که بخدمت فوجداری نواحی دار الخلافت اکبرآباد سرفرازی یافته بمنصب دو هزاری ذات و هزار سوار - و شریف خان بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و دویست سوار - و سهراب خان ولد آصف خان جعفر بیگ

پرتو نیر عاطفت ملکانه برحال او افگندند - و در سلک بندگان درگاه جهان پناه منتظم ساخته بعنایت خلعت و دو لک روپیه سالیانه مفتخر گردانیدند - و اسباب و اموال اورا باو باز گذاشتند - و هرچه به بی نظام تعلقی داشت بسرکار والا ضبط شد - پردلخان باضافهٔ ششصد سوار بمنصب هزاري هزار سوار - و عبد الرحمن ولد صادق خان بخدمت بخشیگری احدیان سرافراز گردید *

نگارش وزن قمری

روز شنبه یازدهم ربیع الثاني سنه هزار و چل و سه مطابق بیست و سیوم مهر ماه مجلس وزن قمري اختتام سال چل و سیوم و افتتاح چل و چارم از سنین عمر جاوید طراز بآئین معهود ترتیب یافت - آن جهان‌کرم بطلا و دیگر اشیای معهود سنجیده آمد - چون مقرر گشته که تا پادشاهزاده‌های والا گهر را بخدمتی مامور نگردانند منصب ندهند - چنانچه به درة التاج سلطنت محمد شاه شجاع بهادر پس از دستوري بمهم دکن منصب عنایت شد - مهین پور خلافت بآئین دیگر بختمندان کامگار که بتفاوت درجات بروزیانه سربلند اند تا این تاریخ هزار روپیه روزیانه می یافتند - لیکن ازانرو که جمیع امور این سلطنت بررونق اقتضای خرد دور بین است - درین روز مسعود آن بیدار بخت را که باخلاق پسندیده و اطوار گزیده در ضمیر خورشید نظیر اورنگ آرای جهانباني پیش از دیگر اخلاف جا دارند - و خاقان مهربان بدوری ایشان رضامند نیستند - بمنصب والای دوازده هزاری ذات و شش هزار سوار و علم و نقاره

و چون مردم بسیار فراهم آمده بودند بر دوازده هزار روپیهٔ مقرر هشت هزار روپیه] دیگر افزودند ٭

چاردهم منعم خان را بعنایت خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا نوازش فرموده بصوبهٔ الهاباد که در عهدهٔ او بود دستوری داد ٭

بیست و چهارم خان دوران از مالوه آمده باحرز سعادت ملازمت مستسعد گشت - و هزار اشرفی بصیغهٔ نذر گذرانید - سنگرام زمیندار کهور نیز باستلام عتبهٔ والا سر برافراخت - براجه ججهار پسر راجه رامسنگه کچواههٔ که از ضلالت کفر رهائی یافته بسعادت اسلام رسیده است خلعت و دو هزار روپیه نقد عنایت فرمودند ٭

اسلام خان که پس از تغییر حکومت گجرات بحکم اقدس از راه بجهت آوردن نی نظام و فتح خان و اموال ایشان به دریا پور رفته بود بیست و هفتم شرف آستان بوس دریافت - و هزار مهر بعنوان نذر وجواهر ومرصع آلات و تنسوقات گجرات که قیمت همه یک لک روپیه باشد برسم پیشکش بنظر انور در آورد - و نی نظام و فتح خان را که صیادت خان جانی بان با عمایم قلعهٔ دولتاباد همراه او روانهٔ درگاه معلی ساخته بود حاضر گردانید - نی نظام را بسید خانجهان حارس قلعهٔ گوالیار حواله فرمودند - و فرمان شد که چنانچه بهادر نظام الملک که در فتح قلعهٔ احمد نگر اسیر اولیای دولت قاهره شده بود در قلعهٔ مذکور محبوس است نی نظام را نیز دران قلعه مقید دارد - واز محرم نوازی بعوض سئیات فتح خان با آنکه از شقاوت فطری و وارونی طالع مکرر مصدر حرکات نکوهیده شده بود زلال عفو شسته

بسعادت حضور نایز گشتند فرمان روای جهان بزبان وحي ترجمان سخنان غم زدای که هریک حرز بازوي هوشمندي و تمیمهٔ گردن بخت بلندي بود فرموده جعفرخان را بخلعت خاصه و باضافهٔ هزاری ذات و پانصد سوار بمنصب چارهزاری ذات و دو هزار سوار - و روشن ضمیر را بخلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و سه صد سوار و بمنصب هزار و پانصدی ذات و پانصد سوار بر نواختند - و عبدالرحمن نیز باضافه سر افراز گشت - و بهرام پسر چهارم بمنصب پانصدی ذات و صد سوار سر بلندی یافت ٭

شب دوازدهم ربیع الاول بحکم شهنشاه حق آگاه مجلس میلاد سرور انبیا خلاصهٔ اصفیا علیه افضل الصلوات و اجملها آرایش یافت وگروهی از فضلا و صلحا و حفاظ حاضر گشته بتلاوت قرآن و ذکر محاسن و مکارم آن خلاصهٔ انس و جان پرداختند - و آفاق بانواع بخور و اقسام عطر معطر گردید ٭ بیت ٭

چنان شد بخار بخور اوج گیر
که شد وسمهٔ روی بدر منیـر
مشام هوا شد چنان عطریاب
که شبنم نمی ریخت غیر از گلاب

و خوانهای اطعمهٔ گونا گون و فواکه رنگارنگ و اصناف تنقلات وصنوف حلویات فروچیده صلای عام در دادند - سریر آرای خلافت برای پاس تعظیم و بزرگ داشت این شب متبرکه بر مسندی که برروي زمین گسترده شده بود نشستند - و بهر کدام از ارباب صلاح واصحاب استحقاق در خور حال خلعت و فرجی و شال عنایت فرمودند -

راجه روز افزون و بهیم راتهور و راجه رام داس نروري و یکه تازخان و اصالت خان و خلیل الله خان و کرم الله ولد علیمردان خان بهادر و جمالي ولد تمر خان قزوینی و حمید سور و شرزه خان و دیگر دلاوران جلدکار و جانسپاران شهامت دثار و هزار احدي و هزار سوار برق انداز و پیادهٔ بسیار از تفنگچی و کماندار در ملازمت آن گوهر اکلیل خلافت مرخص گشتند - سید خانجهان بمرحمت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه با مادهٔ فیل و راجه جیسنگه و راجه پتهلداس بعنایت خلعت خاصه و اسپ ازطویلهٔ خاصه با زین مطلا - والله ویردي خان و اصالت خان و خلیل الله خان بخلعت و اسپ - و بعضي بعنایت اسپ - و برخي بمرحمت خلعت - مفتخر و مباهي گردیدند - و اصالت خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی ذات و پانصد سوار و خدمت بخشیگری این لشکر سربلندي یافت - و حکم شد که بیست و پنج لک روپیه از خزانه بجهت مدد خرج منصبداران و مشاهرهٔ احدیان و برق اندازان و غیر آن همراه دهند ●

نهم ربیع الاول صادق خان میر بخشی بزبهٔ یمن الدوله از جهان فانی درگذشت - اعلیحضرت از عموم رافت و بنده نوازي سرو جویبار سلطنت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را براي مفاخرت اخلاص خصوصا پسر کلان او جعفر خان که بحسن عقیدت و لطف خدمت منظور انظار شاهنشاهي است بتعزیت فرستادند - و حکم شد که بفزونیِ الطاف خاقاني تسلیه بخشیده اورا با برادران بشرف بساط بوس مشرف گردانند - پس ازان که جعفر خان با برادرانش

افواجی که بخدمات این ملک می پردازند از کثرت ترددات شاقه و
قلت آذوقه محنت آمود و رنج فرسودگشته بمهمی دیگر نمیتوانند
پرداخت - اگر یکی از پادشاهزادهای کامگار بختیار را با ساز و
سامان شایسته از خزانه و توپخانه و دلیران رزم پژوه و پیلان کوه شکوه
باینصوب تعیین فرمایند - امید است که بمیامن اقبال حضرت
خاقانی ولایت بیجاپور در حیطهٔ تصرف اولیای دولت روز افزون
در آید - خاقان گیتی ستان روز یکشنبه بیست و دوم شهر صفر
مطابق ششم شهریور بعد از گذشتن نه گهری - اختر برج سلطنت
پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر را که هفتصد و پنجاه روپیه
روزیانه می یافتند بخلعت خاصه با نادری طلا دوزی وکهپوهٔ مرصع
با پهول کتاره و شمشیر مرصع و منصب والای ده هزاری ذات و
پنجهزار سوار و عنایت علم و نقاره و تومان و طوغ و دو اسپ از
طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع و دیگری با زین طلای میناکار و فیل
از حلقهٔ خاصه با یراق نقره وجل مخمل زربفت و ماده فیل و رتهه
و انعام شش لک روپیه نقد بلند پا یگی بخشیده با پیلان آسمان
شکوه و اسپان تازی نژاد و سلاح و خزانهٔ بسیار و لشکر جرار بآنصوب
رخصت فرمودند - و در حین رخصت فاتحهٔ فیروزی برخواندند -
و از شمول عاطفت و وفور شفقت حکم شد که از در دولتخانه بر رتهه
سوار شوند - و نقارهٔ شادمانی نواخته روانه گردند - و از امرا و
منصبداران سید خانجهان و راجه جیسنگه و راجه پتهلداس و الله
وردی خان و رشید خان انصاری و خواص خان و مادهو سنگه ولد
راو رتن و قزلباش خان افشار و سید عالم باره و چندر من بندیله و

گشتهٔ جهانی را در اضطراب انداخته از بارگاه حلاوت انواع خیرات و اصناف مبرات بتقدیم رسید - نیازمندان درگاه ایزدی دست دعا بچرخ برین برداشته پیشانی ابتهال بر زمین گذاشته صحت ذات اقدس و تندرستی شخص مقدس را که • مصراع •

سلامت همه آفاق در سلامت اوست

از شفاخانهٔ غیبی مسالت نمودند - پس از سپری شدن سه روز مزاج وهاج اعتدال پذیرفت - پزشکان عیسی دم که بدوام حضور اقتنای سعادت و استیفای برکات مینمایند از عطایای پادشاه جود گستر خلعت یافته بانعام مبالغ گرامند دامن امید بر آموده - دوات سپهر قباب خورشید احتجاب ملکهٔ ملکی آیات بیگم صاحب و دیگر مستورات حجب عصمت و مخدرات تتق عفت بنجاه هزار روپیه و پادشاهزادهای بخت بیدار و بوندهای اخلاص شعار یک لک روپیه برسم تصدق گذرانیدند - ازین مبلغ یک لک روپیه بمستحقین و پنجاه هزار روپیه بمستحقات عنایت شد •

هژدهم سیف خان صوبه دار اله آباد بادراک آستان سلاطین مطاف سر برافراخته هزار مهر اصیغهٔ نذر و برخی مرصع آلات و طلا آلات و دیگر اشیا بعنوان پیشکش گذرانیده بتشریف بدرانی رسید •

فرستادن پادشاهزادهٔ والا قدر محمد شاه شجاع بهادر بصوب دکن و ذکر وقایع دیگر

چون از عرایض جانسپاران مکرر بعرض باریافتگان حضور رسید که کشایش حصار دولتاباد پاس تمام در دل دکنیان انداخته - و

و خورد و کلان با اصنام آن کفر گزینان ضلالت گرا بنظر پادشاه اسلام پرور در آوردند - خاقان دین نواز کفر گداز بارباب شریعت فرمان شاد که نخست آن گروه شقاوت پژوه را براه قویم ملت محمدی و شارع مستقیم دین احمدی خوانده باذعان احکام اسلام تکلیف نمایند - برخی که توفیق احراز این شرف یافتند بقبول دین صواب آئین مورد مراحم شهنشاه حق آگاه گشتند - بیشتری را که از رسوخ جهالت و وثوق ضلالت سر از ادراک این دولت باز پیچیدند بامرا قسمت نموده حکم فرمودند - که این طایفهٔ نکوهیده کردار را محبوس و معذب نگاهدارند - هرکه برهنمونی توفیق باسلام گراید بعرض مقدس رسانند تا از برای او اوقات گذار مقرر فرموده آید - و هرکه این شرف در نیابد همواره مقید باشد - چنانچه اکثری ازیشان در حبس بجهنم پیوستند - از اصنام هرچه تماثیل انبیا علیهم السلام بود حسب الحکم در آب جون افگنده باقی را درهم شکستند - دریتولا بپادشاهزادهای والا اقتدار و امرای عمدهٔ حضور بآئین هرسال خلعت بارانی عنایت شد - راجه رایسنگه ولد مهاراجه بعنایت فیل سرفراز گردید *

بیست و ششم فیروز خان ناظر محل را بمرحمت فیل و خلیل الله خان را باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار - و امانت خان برادر علامی افضل خان را بمنصب هزاری صد سوار از اصل و اضافه بر نواختند *

روز سه شنبه دهم صفر مطابق بیست و پنجم امرداد از ناساز گاری هوای برسات عارضهٔ تپ وگرانی سرباعث تغیر مزاج معلی

نیک از بد باز نمیداند بپردازد - مبادا بعضی دیو نفسانی و دون عول نادانی مصدر امری گردند که مورث دفع این ناقص خردان شود - چون خان دوران با تابینان خود در کشایش این حصار تعب بسیار کشیده بود از مروت عاطفت برلطف قدردانی بنام او شرف صدور یافت که قلعه را بمرتضی خان سپرده خود بمالوه که صوبه‌داری ده او متعلق بود رفته چندی بیاساید - خان دوران مرتضی خان را در قلعه گذاشته و زری که از خزانهٔ عامره باخود داشت برای تا گزیر قلعه بمشار الیه داده برود آمد - و روانهٔ مطلب شد - درین ایام از عرضه داشت راجه بهارتهه که بحراست تلنگانه معین بود بعرض ملتزمان بارگاه خلافت رسید که بولا و میدی مفتاح که با سه چهار هزار سوار در قلعهٔ دیکلور (ب) اقامت داشتند از استیلای دلیران معرکهٔ هیجا قلعه را واگذاشته ره گرای فرار گشتند و مبارزان لشکر منصوره گروه انبوهی ازین طائفهٔ خذلان پژوه درانثای گریختن مقتول و مجروح ساخته عیال بولای مقهور را با یک فیل بدست آوردند - و قلعه بتصرف اولیای دولت قاهره در آمد ●

در عشرهٔ اولی محرم ده هزار روپیه برسم مقرر باصحاب بیار عطا شد ●

یازدهم عنایت الله ولد قاسم خان و بهادر کمبو بتقبیل عتبهٔ ملک رتبه سر بر افراخته عنایت الله دو فیل و بهادر سه فیل برسم پیشکش گذرانیدند - و از اسیران مرنگ چهارصد آدم از مرد و زن

(ب) دیکلور

گردانید - و بظفرنگر درآمده از غله که دران جا ذخیره بود با آنچه
از برهانپور و حوالی آن بطلب او درین هنگام رسید بمردم داد -
خلائق از عسرت برفاهیت گرائیدند - و مقاهیر عادل خانیه بفراوان
یاس و باس مراجعت نموده بدولتاباد رفتند - و چون میدانستند
که در قلعه آذوقه کمی پذیرفته است و خان دوران با قلیلی
بمحافظت آن می پردازد در دیوار ملچارهائي که گندوران عساکر
گردون مآثر بر افراخته بودند و هنگام بر آمدن نینداخته فرود آمدند
و قلعه را محاصره نموده جنگ و پیکار آغاز نهادند - خان دوران
انتظار کومک نبرده مکرر از قلعه بیرون آمده چپقلشهای مردانه
بروی کار آورد - و ازانرو که بحسن سلوک او رعایای حوالی
دولتاباد مطمئین خاطر بوده غله میرسانیدند در اثنای قبل از محرم
آذوقه محنت نکشیده - خانخانان بعد از شنیدن این خبر اوایل
محرم با رسد بسیار بصوب دولتاباد راهي گردید - و مقهوران چون
دریافتند که درین سعي بیجا غیر ازان که خرمن حیات خود را بباد
فنا بر دهند کاري نمی توانند ساخت - و آوازهٔ آمدن خانخانان نیز
تزلزلي در قوایم عزیمت ایشان انداخت - دور قلعه را گذاشته براه
ناسک و تربنک که در حوالی آن بان گنگا درین ایام پایاب بوده
و در اطراف غرق آب درآمده بکام نا کامي ره سپر فرار گشتند -
خانخانان ده هزار گاوغله که همراه داشت در قصبهٔ تربي کنو بخانزمان
حواله نموده تا ده گروهی دولتاباد رسانیده مصحوب جمعي بقلعه
بفرستد - و خود ببرهانپور رفته جماعهٔ را برگماشت که بدیدبانی
فتح خان که از عقل دور اندیش بهرهٔ ندارد و بی نظام از صغرسن

جامه با تَنِ مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه مرحمت شد - بولا خطاب خان
دورانی و باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب پنجهزاری پنجهزار
سوار سرافراز گردانیدند - و دیگر بندها که درین مهم مصدر خدمتی
شده بودند بقدر مرتبه نوازش یافتند - و مختی سنگه ولد راو دودا را
که در وطن بود بارسال خلعت و منصب هزار و پانصدی هزار
سوار و خطاب راو مفتخر گردانیدند - و چون بعد از کشایش حصار
سپهسالار خواست که برخی از بندهای اخلاص شعار را بحراست قلعه
بگذارد - و خود نیز نظام و فتح خان را همراه گرفته بصوب برهانپور
بشتابد و اکثری از بندها از آنکه لشکر منصوری در مدت محاصرهٔ
قلعه انواع رنج و تعب کشیده بود همواره با بیست هزار سوار
بیجاپوری و نظام الملکی بکارزار پرداخته و آذوقه نیز کم شده از
تکفل این معنی سر برتافتند خان دوران که بخوبی خدمات
شایسته مورد عنایات خاقانی است از اخلاص خالص و جمعیت
راسخ پذیرای این خدمت گردید خانخانان اورا با سید مرتضی
خان و جماعهٔ دیگر از منصبداران در قلعه گذاشته بجانب ظفرنگر
راهی شد - در اثنای ره نوردی مخاذیل بیجاپور هر روز بجنگ و پیکار
پیش می آمدند - و جمعی را بکشتن داده بهزاران خواری و ناکامی
منکوب میشدند - از آنجمله تاناجی دورپه که سرآمد گروه شقاوت پژوه
بود آتش افروز جهنم گردید - پس از رسیدن افواج ظفر امواج بحوالی
ظفرنگر مراری و سایر بیجاپوریان فرهاد پدر رندوله را فرستادند -
باشد که بوساطت او ابواب صلح مفتوح گردد - سپه سالار از اطلاع بر
حیلت ساری و مکر برداری آنان فرهاد را بی نیل مطلب در

قحطي مفرط بروی کار آمد- چنانچه - پهر برین از بام تا شام بقرصی
قانع بود - و آنرا از طمع گرسنگان زیر زمین پنهان میکرد - و از
شام تا بام بگردهٔ ساخته بود وآن نیز از چشم مردم زخم محاق میدید -
و ازان ویرانی که تمام آن ملک را مرو گرفت پدید آمد - چنانچه
هیپاهی بتجهیز وتکفین بازیلانی که بناز قدم بر زمین می گذاشته
اند بپرداختي - و بصر قدر مستورات را که دیدهٔ خورشید و ماه بر
طلعت شان نیفتادي در پردهٔ نکردی - و ازان خرابیء عظیم بآندیار
روي نهاد - و چون آذوقهٔ قلعه نشینان تمام شد - و امید غله چه از
مقدان حبوب و چه از محاصرات متوالیهٔ عساکر نصرت مآثر بیش
از رسیدن خانه ازان نمانده و درین اثنا خان خانان نیز باواج قاهره
در رسید - ناگزیر باضطرار و اضطراب که همواره نصیب بداندیشان
این دولت روز افزون باشد قلعه را باولیاي سلطنت سپردند -
هرکه بدیدهٔ عبرت بین و نظر غیرت گزین این حصار استوار را به
بیند - [illegible] داند که از آثار بشر نیست - نه نیروی ایمان بکندن و
تراشیدن آن وفا کند - و نه عمر [illegible] باتمام آن اکتفا - همانا
این اثر اسم [illegible] است چنانچه کلام غیر مخلوق در ذکر قوم صالح
علیه السلام بدان ناطق است - و [illegible] من الجبال بیوتا -
[illegible] شکوه و متانت استوار را
[illegible] که بلطف طرازی
[illegible] این [illegible] است
[illegible] • نظم •
[illegible]

فتح خان مقالید قلعه نزد سپهسالار ارسال داشته خود به بیرون آوردن
احمال و اثقال پرداخت - سپهسالار گروهی از معتمدان خود بضبط
پاسبانی ابواب حصار مقرر گردانید - و فتح خان دل از قلعه برگرفته روز
دوشنبه نوزدهم ذي الحجه مطابق ششم تیر با بي نظام و همگي
توابع و لواحق بیرون آمد - و حصون تسعهٔ دولتاباد را که ازانجمله
پنج بر روی زمین است و چهار بر قلعه کوه با توپ بسیار و سایر اسباب
قلعه داري از سرب و باروت و حقه و بان باولیای دولت قاهره را
گذاشت - سپهسالار دیگر با بندهای پادشاهي به تماشاي قلاع دوگانه
که در بلندي و حصانت با به فلک انبازند پرداخته نقارهٔ شادمانی
نواخت - و خطبهٔ فیروزي بنام گیتي افروز شهنشاه تخت ده دیهیم
پادشاه هفت اقلیم بلند آوازه گردانید - زمانه و زمانیان مراسم
تهنیت و مبارک باد بتقدیم رسانیده بزبان اخلاص ادا نمودند * نظم *
که یارب بدین شاه صاحبقران * که آراست گیتي بامن و امان
بقائي زیاده ز اندازه بخش * بهر لحظه اش دولت تازه بخش
همه کام اورا برآور بخیر * بهیچش مباد احتیاجي بغیر
چون انفتاح این معقل منیع که آسمانهٔ تصورش با عنان آسمان
هم عنان است - وساکنانش از بیم حوادث در امان - و برق آتشپاي
بدست یاري ریاح عواصف بذروهٔ آن نتواند رسید - و وهم تیزگام
بپایمردي اندیشهٔ دوربین بپیرامون آن نیارد گشت - از مآثر اقبال
خداداد اورنگ آرای جهانباني است - و مفاخر دولت ابد میعاد
حضرت صاحبقران ثاني - و نگارش آن بر ذمهٔ همت تالیف این سلطنت
والا مرتبت ناگزیر - بدین سبب مجملي از احوال این حصن حصین

ملچار داشتند تعین نمود تا اندرون قلعه ملچارها در امراحتة شرائط هوشیاري بجا آرند - و چون آخر روز مراوي و سادر عادل خانیه حذر فتح شدنده از طرف حمارنکری نار نمودار گشتند - سپهسالار خان زمان و نصرتخان وگروهی دیگر را باستیصال آنها روانه ساخت - افواج قاهره با عدیم صف آرا گشته لحتی بجنگ بان و تفنگ درآویختند - و همین که سه چهار گهري از روز باقي ماند دلیران رزم پرست بران تماه کار رحتة بادنک تردد از میدان راندند و برخی از اسپ و آدم معاهدر بدست آورده بعسکر فیروزی معاودت نمودند درینولا پسر مجلدارخان نظام الملکي که بلقب پدر ملقب بود و اظهار هوا خواهي و دولتخواهي میمنود برهنموني بخت بیدار از قلعهٔ بباتي که محل اقامت او بود بردنگ قلعهٔ کال است بقلعهٔ کانه آمده سپهسالار را پیغام داد که قلعهٔ بباتي دیرگه اشاره رود حواله نموده خود را پیش شما برسانم - خانخانان گفته فرستاد که چون نده و بار ساهو و ردوله در نصاپور است اگر بالفعل خود را بانجا رسانیده کاری تواند ساخت مشمول عنایات شاهنشاهي خواهند گردید - مجلدار خان بسعادت یاوری خود را ۲۰ بنگاه آن سکاره سوختگان بی آزرم رسانیده دست نهب و غارت برکشاد - و چون آن اندیشان این دولت خدا داد بدست خود اسباب خسران میکشانند وبپای خود راه خذلان می پیمایند اتفاقاً رب و دختر ساهو که با خزانه و اسباب در شمار نزدیکي از حلقه بدصاپور آمده بودند بدست مجلدارخان افتادند - و خزاین قریب چهار صد اسپ و یک لک و پنجاه هزار هون با موازات اسباب واجناس

پراگندهٔ خاطر بود شنیدن مژدهٔ ضروری خوشدل گشته از نگرانی
برآمد - جائی که سطوت اقبال عدومال شهنشاه بی همال صف
آرای هنگامهٔ نبرد باشد خاقان و قیصر را جز اطاعت و فرمان پذیری
چارهٔ نیست چه جای طائفهٔ مور نهادان مار طینت - چه هرکه
توسن شقاوت و هواجس نفسانی از دایرهٔ انقیاد اولیای این دولت
پا بیرون نهاد - دست خوش عساکر جهان پیما و پامال امواج گیتی
کشا گشته جان و ناموس خود را بباد فنا داد - مصداق این مقال
عبرت اشتمال سرا یافتی پترا و دریا و جادون رای و یاقوت مردود
و غیر اینها است که هریک در مقام خود گذارش یافته است - و نیز
خوشنودگان مآثر حضرت صاحبقران ثانی پرتو ظهور میدهد •

بیست و پنجم چون خبر رسید که مراری پدت از حوالی الوره
کوچ کرده و پنج کروه مضوف کهرکی شتافته منزل گزیده است -
خاندوران باشارهٔ خانخانان از اوبرکهتکه برخاسته بطرف نظامپور
نزول نمود که اگر احیانا آن مقهور تار ارادهٔ آمدن نماید پیش روی
او داشته باشد - دریولهٔ رندوله و ساهو که مراری اعیان را جانب
اوبرکهتکه گذاشته بود بعد از رفتن خاندوران سرگهاتی را خالی
یافته شامگاه آنجا آمدند - و شروع در تاب اندازی کردند - خانخانان
لهراسپ را با جمعی تعیین نمود که پائین گهاتی بایستد - و چون
صبح دمید بهادرخان و راجه بهارسنگه و لهراسپ را با تابینان
خود فرستاد که بالای اوبرکهتکه برآیند و به تنبیه و تادیب
مقاهیر بپردازند و بیگراج پیغام داد که از راه گهاتی که بنگاه
او نزدیک است برآمده در دفع مفسدان بکوشد - بهادرخان

گشته بودند اجازت طلبید که مقتولان خود را بردارد - سپه سالار
چون میدانست که لشکر مخالف جابجا ایستاده است و در اطراف
جنگ قایم است. منع نمود - ازانرو که اجل موعودش رسیده بود
حرف سپهسالار گوش ننموده با مالوجی به برداشتن جان باختگان
عرصهٔ دلیری پرداخت - همین که فوج خانخانان از نظر ناپدید
گشت غنیم فرصت یافته با گروه انبوه از اطراف بر راو دودا
ریخت راو مذکور و معدودی که همراهش بود چون راه رستگاری
مسدود یافتند دل بر هلاک نهاده از اسپان فرود آمدند و
بمردانگی نقد جان در باختند - و سپه سالار پیش ازان که بمدد
لهراسپ دم پردازد درانثای راه بورودي محشری از افواج
مخالف بر می خورد - و شقاوت منشان بی آزرم را براه فرار می
اندازد - درین ضمن گروهی دیگر از میان جری برامده نمودار
گشتند - و ظاهر شد که یاقوت بد اختر عنبر و کهیلوجي درین فوج
اند - و مراري با جمعي عقب آن فوج آراسته هراول را لهراسپ
فرستاده است تا اورا بجنگ در گریز جانب ایشها بکشد - سپه سالار
جز نبرد چارهٔ ندیده بهوست برادر زادهٔ رانا را به پیکار یاقوت خذلان
شعار که در میمنهٔ اشرار تیره روزگار ایستاده بود تعیین نمود - و
بیگراج که از دنبال می آمد گفته فرستاد که بسرعت خود را
برساند تا باتفاق بر قلب مخالف بریزیم - حگراج گفت که چون
جری درمیانست در عبور قدري درنگ خواهد شد - خانخانان
باوجود قلت سپه تکیه بر حفظ ایزدي نموده رایت همت برافراخت
و شمشیر براوشان مقدمه نشان از نیام انتقام آخته با همرهان برابر

سپاه غنیم حمله آورد - و چون گرد مصاف رخسارهٔ آفتاب قیرگون گردانید - و صدای کرنا و آوای رویینه خم در خم سپهر نیلگون در پیچید - گروه مخالف پای ثبات از دست داده فرار برقرار اختیار نمودند - از غرایب اتفاقات آنکه در اثنای گریز مقادیر را جریی پیش می آید - و از تنگی راه امواج ادبار امتزاج در حین گذشتن از توزک می افتد - مبارزان عرصهٔ شهامت که از عقب می آمدند دریفوقت گروهي را به تیغ خون ریز روانهٔ ملک عدم گردانیده خود را بیاقوت بدنهاد رسانیدند اگرچه حبشیان بدرویی دد خو برای محافظت سردار خود لختي ثبات ورزیده آتش قتال ملتهب گردانیدند - اما بهادران نصرت نشان جمعي کثیر ازین طایفهٔ ضاله را بگوی نیستي فرستاده بغتة بر یاقوت مردود که در دولت نظام الملکیه در علو مرتبه و سرداري اشکر سهیم و عدیل نداشت ریختند - و بزخم نیزه و شمشیر کارش بانجام رسانیدند - درین اثنا گروه حبشي مانند مور و مگس فراهم آمده خواستند که پیکر آن سیه رو از میدان برده سرمایهٔ سپید رویي خود سرانجام دهند - دلاوران نصرت آئین بناکامیِ آن گروه خذلان پژوه کمال حماست و حمیت کار فرموده جسد پلید آن پلید را بدست آوردند- بقیة السیف چون رو بگریز نهادندقریب یلک کروه تعاقب نموده جمعي را در حین فرار ره گرای دار البوار گردانیدند - دریندولا پس از سپری شدن یلک پهر شب نصیریخان آمده بسپه سالار خبر رسانید که افواج مخالف از هرطرف شکست یافته راه گریز پیش گرفتند - سپه سالار که گوش بر آواز خبر خانزمان و لهراسپ داشته

گشته بودند اجازت طلبید که مقتولان خود را بردارد - سپه سالار
چون میدانست که لشکر مخالف جابجا ایستاده است و در اطراف
جنگ قایم است. منع نمود ازانرو که اجل موعودش رسیده بود
حرف سپه‌سالار گوش ننموده با ساوجی نه برداشتن جان باختگان
عرصهٔ دلیري پرداخت - همین که فوج خانخانان از نظر ناپدید
گشت غنیم فرصت یافته با گروه انبوه از اطراف بر راو دردا
ریخت راو مذکور و معدودی که همراهش بود چون راه رستگاري
مسدود یافتند دل بر هلاک نهاده از اسپان فرود آمدند و
بمردانگی نقد جان در باختند - و سپه سالار پیش ازان که بمدد
لهراسپ به پردازد در اثناي ره نوردي نحشری از افواج
مخالف بر می خورد - و شقاوت منشان بی آزرم را براه فرار می
اندازد - درین ضمن گروهی دیگر از میان جری برامده نمودار
گشتند - و ظاهر شد که یاقوت بد اختر و عنبر و کهیلوجي درین فوج
اند - و مرارين با جمعي عقب آن قشون آراسته هراول را لهراسپ
فرستاده است تا اورا بجنگ در گریز جانب اینها نکشد - سپه سالار
جز بمرد چارهٔ ندیده نهوبت برادر زادهٔ راجا را به پیکار یاقوت خذلان
شعار که در میمنهٔ اشرار تیره روزگار ایستاده بود تعیین نمود - و
بکرماج که از دنبال می آمد گفته فرستاد که بسرعت خود را
برساند تا باتفاق بر قلب مخالف بریزیم - بکرماج گفت که جوی
جری درمیانست در عبور قدري درنگ خواهد شد - خانخانان
بارجود قلت سپه تکیه بر حفظ ایزدي نموده رایت همت برافراخت
و شمشیر برانشان نقد نشان از نیام انتقام آخته با همرهان برلب

حکیم حیدر علي نوکر خانخانان که اهتمام نقب در عهدهٔ او بود
نزد خانخانان آمده گفت که نقب شیر حاجي مهاکوت انصرام
یافته و بباروت انباشته شده هرگاه اشاره رود آتش داده آید - وچون
سپه‌سالار خبر یافته بود که مراري پندت که رتق و فتق امور
بیجاپور در قبضهٔ اختیار اوست از بیجاپور آمده باجمع عادل خانیه
و نظامیه در الوره نزول نموده است و قرار داده که سپاه مخالف
باتفاق از طرف اوپرکهتکه در لشکر ظفر اثر بریزند به پرداختن قلعه
نپرداخته خانزمان را با مبارز خان و راو ستر سال و راجه بهارسنگه
و راو کرن و جمعی دیگر از بندهاي پادشاهي تعیین نمود که از
دور حصار برخاسته متصل کاغذیوره مورد آیند تا راه درآمد مقاهیر
مسدود گردد - بعد ازان که بهادران نصرت مند نزدیک کاغذیواره
رسیدند شب‌هنگام گروهي از موج عظیم برآمده برابر عسکر خانزمان
بیان اندازي مشغول گشتند - سپهسالار برینمعنی آگهی یافته
نصیرخان و لهراسپ را بکمک فرستاد - و چون صبح دمید قریب
دو سه هزار باندازِ پیکار نمایان گشته شوخی آغاز نهادند - خانزمان
با دیگر دلاوران حمله انداخته مقهوران را شکست داد - و تا دو کروه
تعاقب نموده عنان منعطف گردانید - درینولا خداوند خان وسیدی
سالم نوکران عمدهٔ نظام‌الملک که در قید فتح خان بودند از قلعه بیرون
آمده خانخانان را دیدند - سپه سالار خداوند خان را بنصیرخان
سپرد تا از حال او واقف باشد •

بیست و چهارم مراري پندت بفزونی سپاه مغرور گشته رندوله
و ساهو را با گروه انبوه برابر خانزمان گذاشت - و خود بتوپ تابره

وررده گرد نبرد بلند گردانند درین اثنا راجه بهادر سنگه نکوسک رسند - و چون کار از تیر و تفنگ بشمشیر و خنجر ملجر گردید گروهی از ضلالت پیشگان بوادی عدم شتافتند و بقیه السیف در ستنر صورة ددیده رو بگریز نهادند - و خانزمان تا حرانه و رسده مراجعت نموده داخل ظفر نگر شد - و ازانجا دولتاباد را وجه همت گردانیده بزودی درآمد - رندوله و یاقوت و ساهو پس از آگهی برین معنی بیکدیگر پیوسته بتعاقب جانب خانزمان روان گشتند باشد که فرصت یافته دستی بحراند و رسد تواند رسانید و سپهسالار پس از شنیدن این خبر بنصیرخان و جگراج را باستیصال خانزمان تعین نمود - غنیم عاقبت وخیم تا رسیدن ایشان هرروز با خان زمان به آهنگ جنگ پیش می آمد - و از دربیی صولت و سطوت مجاهدان منروری نشان بهزاران ناکامی رو بر می تافت - بعد از پیوستن بنصیرخان و جگراج بخانزمان با جمعی از دلیران آزمون کار قول شد نصیر خان و راجه بهار سنگه و ارجن عموی راجا جگت سنگه را با فوج راجا که همراه او بود هراول ساخت و بهادر جی پسر جادون رای و مبارز خان و جگراج و چنداول گردانید و بترتیب رائتی شایسته بارمد و حزانه قطع مراحل رطی منازل مرا پیش گرفت - و چون هنگام رو گرائی لشکر نصرت اثر فوج هراول و چنداول نزدیک یک کروه از قول دور ترمی بود وررده پیکارگزینان ظفر قرین داخل کهرکی میشدند معهذا غافل خانه و بی نظامیه بکدل گشته قرار دادند که تا رسیدن کمک ها اول و چنداول کار خانزمان باتمام رسانند - غافل از اینکه حفظ ایزدی همواره

در پاسبانیِ اولیاي این دولت ابد مدت است - و قریب نه هزار سوار نیزه گزار در فضای بیرون کهرکي برقول تاخت آوردند - خانزمان بمضمون (کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة باذن الله) مستظهر گشته با راو ستر سال و راو کرن و تلوک چند و برخي دیگر که همراه داشت در معرکهٔ نبرد دلیرانه بایستاد - و از هر دو طرف آویزشي سترگ روي نمود * نظم *

دو کوه آهنین از جای جنبید * زمین گفتي ز سر تا پاي جنبید
دو لشکر روبرو خنجر کشیدند * جناح و قلب را صف برکشیدند
تراک تیر و چاکا چاک شمشیر * دریده مغز پیل و زهرهٔ شیر

مقاهیر پس از زد و خورد بیشمار آثار ادبار ازو جنات روزگار ناسازگار خویش مشاهده نموده گریزان گشتند - مقارن این حال جگراج که در فوج چنداول بود از آمدن غنیم خبر یافته بسرعت هرچه تمامتر خود را بخان زمان رسانید - مخاذیل بر جدائي جگراج و ماندن بهادرجي و مبارز خان با قلیلی در چنداول اگهي یافته بقصد تلافیِ گذشته رو بآنصوب آوردند - همین که سپاهیِ سیه بختان نمودار شد بهادرجي با مردم خود چون ابر صاعقه ریز ناخته قلب مخالف را پراگنده گردانید - درین ضمن مبارز خان نیز رسید - ضلالت اندوزان شکست یافته بهزاران خواري و زاري در اطراف و جوانب متفرق گردیدند *

پانزدهم ذي القعده خان زمان با بیست هزار گاو غله و شش لک روپیه نقد و صد من باروت بمعسکر فیروزي پیوست - و از فراواني و ارزانیِ غله خلایق را نیروئی دیگر پدید آمد - درین وقت

ورزیده گرد نبرد بلند گردانید - درین اثنا راجه بهادر سنگه بکومک رسید - و چون کار از تیر و تفنگ بشمشیر و خنجر ملجر گردید گروهی از ضلالت پیشگان بوادی عدم شتافتند - و بقیة السیف در ستیز صرفه ندیده رو بگریز نهادند - و خانزمان با خزانه و رسد مراجعت نموده داخل ظفر نگر شد - و ازانجا دولتاباد را وجه همت گردانیده بره نوردي درآمد - رندوله و یاقوت و ساهو پس از آگهي برین معني بیکدیگر پیوسته باتفاق جانب خانزمان روان گشتند - باشد که فرصت یافته دستي بخزانه و رسد توانند رسانید - و سپهسالار پس از شنیدن این خبر نصیرخان و جگراج را باستمداد خانزمان تعین نمود - غنیم عاقبت وخیم تا رسیدن ایشان هرروز با خان زمان به آهنگ جنگ پیش مي آمد - و از نزولي صولت و سطوت مجاهدان فیروزي نشان بهزاران ناکامي رو بر مي تافت - بعد از پیوستن نصیرخان و جگراج بخانزمان با جمعي از دلیران آزمون کار قول شد نصیرخان و راجه بهار سنگه و ارجن عموي رانا جگت سنگه را با فوج رانا که همراه او بود هراول ساخت و بهادر جي پسر جادون راي و مبارز خان و جگراج و چنداول گردانید - و بترتیب وائین شایسته بارسد و خزانه قطع مراحل وطي منازل فرا پیش گرفت - و چون هنگام ره گرائی لشکرنصرت ائین فوج هراول و چنداول نزدیک یک کروه از قول‌ندر ترمي بود روزبه پیکار گزینان ظفرقرین داخل کهرکي میشدند مقاهیر مادل خانیه و بي نظامیه یکدل گشته قرار دادند که تا رسیدن کمک هراول و چنداول کارخانزمان بانجام رسانند - غافل از انکه حفظ ایزدي همواره

اندیشہ که بفسانه و فسون غول راه او گشته اند متوجه خواهیم گردید - و عنقریب رایات جلال قرین هزاران نصرت و اقبال برای استظهار عسکر فیروزي اثر ورود نموده جزاي کردار ناشایستهٔ عاقبت نشناسان عاقبت دشمن در کنار روزگار شان خواهم نهاد - و بعد از اداي پیام امید و بیم خاطریت خانرا با همراهانش رخصت داده - وهمت بر تسخیر قلعه گماشته تاکید نمود - که هر روز بسر دادن توپ و بان بجانب حصار بپردازند - و چون خبر یافت که رندولہ شقاوت‌گراي با ساهوی تیره رای از پهلایسور که هم فرسخی دولتاباد است برآمده نزدیک کوه الوره مرود آمده است مقرر گردانید - که هر شب جمعي بکاغذیواره رفته سر راه آن بی راه روان بگیرند و به بیداري و هشیاري بگذرانند - درینوقت حمیدراو موهنیه از گران خواب غفلت بیدارگشته بیاوری طالع از افواج ادبار رو برتافته پناه بلشکر اقبال آورد - خانخانان اورا امیدوار عنایات خاقاني گردانید - و خان‌زمان که براي تنبیه مفسدان بصوب برار و تلنگانه راهي شده بود چون [illegible] رسید درانجا توقف نموده جامعمای باطراف [illegible] تا [illegible] مخاذیل بیاورند - و چون آگاه گردید

که [illegible] ...یوه رو... ...ست و [illegible]

...ه بفرستاد ...دشتابد -

...ن خانزم

خانزمان

...نزدیک

...دم ثبات

بهادر خوشگی بر کنگرهٔ قلعه کمند بسته فرود آمدند - خانخانان
مالوجی و سایر دکنیان را فرستاده جماعهٔ مذکوره را نزد خود طلبید
و در تسلیهٔ خواطر متشتته و قلوب مشوشهٔ آن گروه خایف کوشیده
خیریت خانرا با چندی دیگر خلعت داده بدلاور همت سپرد -
و دو توپاک داتیه و عمره را بمناسبت کیش برهمن بمالوجی
حواله نمود تا مراسم ضیافت و مهمانداری بتقدیم رساند - و صباح
آن باز بانحصار آنها پرداخته فرمان قضا جریان که بخط مقدس
درباب ارسال کمک و توجه رایات عالیات بصوب دکن عز صدور
یافته بود نمود - و از جانب شهنشاه ملک بارگاه مواعید لطف
و قهر رسانیده گفت - که مضمون بدایع قدر به ف را رفته خاطرنشان
عادلخان نمایند - و بگویند که باغوای غرض پرستان بساد اندیش که
مطمح نظر شان جز رواج کار و گرمی بازار خود بصحت خانهٔ آباد خود را
خراب نسازد - و در مراتب نیکو بندگی و هوا خواهی این دولت
آسمان صولت طریقهٔ پدر را که سرمایهٔ رستگاری ارست از دست
ندهد والا بعد از تسخیر قلعهٔ دولتاباد که بامداد جنود غیبی در
اندک زمانی نصیب اولیای سلطنت روز افزون خواهد گشت انام
دارش در احمدنگر بسر برده و جان زمان را در قندهار و لهراسب
را در دهارور و دلیر همت را در پونه و چاکنه گذاشته بتوفیق
ایزدی که همواره مقدمه الجیش این دولت بلند صولت است
با عساکر منصوره که بصدمات کوه شکن مکرر بنیاد حیات گروهی
ادبار آثار منهدم ساخته و باقی را براه فرار انداخته
آن گران گوش بیهوش و تیره معصیت بدسگال تباه

. است - من با جماعهٔ مذکوره بتوفیق ربانی و توجه حضرت خاقانی
بقلعه در می آیم - خانخانان مهیس داس راتهور را نیز با گروهی
از تابینان خود همراه خان مشار الیه نمود - و او بملچار آمده افواج
منصوره را پیش انداخته مغفر اقبال شاهنشاهی بر سر و جوشن
حراست الهی در بر بقلعه دوید - نخست حصار نشینان ثبات
ورزیده دست ممانعت کشودند - و چون بازار جانستانی و سرافشانی
گرم گردید و گروهی از تابینان سپهسالار و نصرتخان و دیگر بندهای
اخلاص سرشت بزخمهای منکر چهره بر افروختند - و برخی بپایهٔ
والای شهادت بر آمدند - نصیرخان و نظر بهادر و تابینان خانخانان
از جانب راست و راجه پهار سنگه و راجه سارنگدیو و سید عالول
و کشن سنگه و بدن سنگه بهدوریه و سنگرام و غیر اینان از طرف
چپ حمله آورده بقدم جسارت در قلعه در آمدند - خیریت خان
جاپوری و دیگر متحصنان لختی بشمشیر و خنجر در آویختند -
[آخ]ر کار از استیلای دلاوران قلعه کشا فرار نموده در خندق قلعهٔ
[مه]اکوت پنهان گشتند - و بسیاری از مقاهیر را بدم تیغ مجاهدان
[جان] آرا سپردند - سپهسالار روزگار بکام خود یافته مثل عنبر کوت حصار
[مرص]وص البنیان مرفوع الارکان را که ارتفاع اساسش تا شرفات چهارده
[و] عرض آن ده گز است باوجود وفور انواع ادوات جنگ از بان وتوپ
[...] زن و زنبورک و بادلیج و تفنگ به تدبیرات نبیله و مساعی
[...] مفتوح گردانیده با نصیرخان و دیگر گندآوران فیروزی نشان
[ب]رج و بارهٔ حصار پرداخته کشایش مهاکوت را پیش نهاد
[س]اخت - و تابینان نصیریخان و راجه پهار سنگه و پسران

درین گیرودار باغمرهای طعمهٔ شمشیر دلیران نصرت شعار خواهند گردید - خار ناامیدی در دل شکستهٔ هزاران خواری قدم در وادی فرار نهادند - آخر روز خانزمان مراجعت نموده کهی را بلشکر رمانیده بهم نقبی که از ملچار خان زمان سرشده بود بباروت انباشتند - و مقرر شد که راجه بهار سنگه با برادران و نظر بهادر خویشگی و راجه مارنگدیو و سید عادل بارہ و کشن سنگه و تلن سنگه بهدوریه و سنگرام زمیندار جمو و نظر بیگ اورلنگ و تولم بهادر مستعد گشته آخر شب در ملچار خان زمان فراهم آیند - و همین که صبح ببروزی چهرهٔ نوروز و سپهسالار حاضر گردد نقب آتش درزده دلیران مذکور بعد از بریدن دیوارها درون قلعه در ایند - تا آنکه یک گهری از شب باقی بود و هنوز پیکارگریدان جمع نشده بودند خطا کرده نقب را آتش دادند دست وهشت گراز دیوار و دوازده گز از برج قلعه پدید و راهی وسیع مفتوح گشت - اما از بارهای افواج پادشاهی کسی بقلعه در نیامد - درین اثنا خبر رسید که شقاوت اندوران عنود سخت که درون قلعه بفتنه و فساد می پرداختند باندار پیکار نمردار گشته اند - سپهسالار خان زمان را بد نمود آنها تعین نمود - و چون از رسش تیر و تفنگ و دل که حصار نشانان بر سر دیوار شکسته هجوم آورده سر می دادند جماعهٔ که برای در آمدن قلعه مقرر شده بودند ملچار را بناه خود ساخته قدم بیش نمی گذاشتند - و مقابعدر لیچوب و تخته در سد راه مکلوشیدند - سپهسالار خواست تا خود پیاده شده بقلعه در شود - نصیرتعال گفت که از سران و سرداران نجیبی سکانش خلاف قوانین کردانی

گشتند - و بچالاکی و چستی خود را بآنجا رسانیده دست غارت
کشادند - و اسپ و شتر و خیمه و سایر اسباب با انبارهای غله
غنیمت گرفته مخاذیل را که پیش از تاراج بنه خود را وا نموده
بودند بحملهای گران شکست دادند - و قریب نصف النهار لشکر
فراهم آورده با غنایم موفوره عنان معاودت منعطف گردانیدند - روز
دیگر فتح خان با سپاه خود از قلعه بدروازهٔ پتن وکهرکی آمده جمعی
را از دریچهٔ که محاذی نقب بود بیرون فرستاد تا بر ملچاری که
نقب ازانجا سر شده بود بغتة بریزند - بهادران رزم خوی ناموس
جو گروهی از ابطال بتادیب آن جماعه تعین نمودند - فرستادها
بسرعت برق و باد خود را رسانیده بضرب تیر و تفنگ گروهی را
ازان طائفهٔ ضاله ره گرای عدم ساختند - فتح خان بهزاران ناکامی
از دروازه مراجعت نمود - و چون چند روز کاه و هیمه باردو نرسیده بود
خانخانان قرار داد که خانزمان لشکریان را همراه گرفته برای آوردن
کهی بیرون بشتابد - و نصیریخان با فوج خود نزدیک اردو بایستد
تا بجماعهٔ که در رفتن و آمدن پس و پیش می شوند گزندی از
غنیم نرسد - پس ازان که خان زمان باهمرهان روانه شد ونصیریخان
بر قلهٔ کوهی که در حوالی اردو بود توقف نمود - سرداران افواج ادبار
امتزاج خبر رفتن خان زمان شنیده بجانب لهراسپ و دلیرهمت
که با فوج خود در سمت نظام پور ایستاده بودند راهی گشتند -
نصیریخان خود را به لهراسپ و دلیرهمت رسانید

• نظم •

همه با دل شیر و نیروی ببر * زنوک سنان شان خراشیده ابر

اخت پرداختند - زندوله و مخذولان دیگر چون دریافتند که

از راجپوتان معتبر جانجانان بود در معرکهٔ نبرد ترددات نمایان از
بوقوع آمده بدلیری نقد زندگی در باخت - انجام طرفین فتح از
مهب اقبال وزید - و بهلول مخذول دشت هزیمت نموده بهزاران
خواری و شرمساری رو بگریز نهاد - سپاه اقبال تکامشی نموده اسپ
و آدم بسیار بغنیمت گرفتند - و بفرحی و مسروری لوای معاودت
بر افراختند - در بدو اوداجیرام دکنی که از پیشگاه عنایات حضرت
جهانبانی بمنصب والای پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار سرافراز گشته
بود بدرد مرضی که داشت رخت هستی بر بست - جانجانان
جگ جیون پسر اورا با وجود صغرسن سه هزاری ذات و دو هزار
سوار منصب تجویز نمود تا لشکر اوداجیرام متفرق نگردد ٭

ششم شوال سپه‌سالار خانزمان و نصیرخان و دیگر بندهای
پادشاهی را بتاراج بنگاه مفاهرکه نزدیک عساکر نصرت مآثر بود روانه
ساخت - خانزمان بترتیب افواج پرداخته خود با راو ستر سال و راو کرن
و چندی دیگر از منصبداران در قول جای گرفت - و دلیرهمت
را با گروهی از راجپوتان منصبدار و تابینان بدر هراول ساخت -
و در برانغار مبارز خان و احمد خان بدری و احدداد مهمند و سایر
افغانان معین ساخته جرانغار را بپاسبانی نصیرخان و تابینان او
استحکام داد - و باستظهار تائید آلهی و اعتضاد اقبال شاهنشاهی
رده بسته دره نوردی در آمد - پس از طی سه چهار کروه غنیم از
دست راست نمودار شد - و ستیزی نگریز آخر نهاد تا افواج قاهره
را بخود مقید گردانیده نبرد و بار تاسپی وارهاند - سران لشکر منصور
ده خود بپرداخته بموضع رعل و اصل که بنگاه مفاهران بود متوجه

برهر دیوار بجنگ تیر و تفنگ در پیوست - نصار خان و چهار سنگه بندیله بر کثرت مقاهیر آگهي یافته هرکدام جمعی از سوار و پیادۀ تفنگچي بکمک دلیران کارزار فرستاد و از جانب خانزمان نیز احمد خان نیازي با جماعۀ تفنگچي بمدد رسید - غنیم عاقبت وخیم از استظهار سپاه خون آشام بهرام انتقام دل پای داده جوالهای غله را از سر کوهی که میان ملچار مرتضی خان و جگراج بندیله نزدیک قلعه واقع بود پائین انداختند - تا حصار گزینان برون آمده بآساني بردارند - و خود بباد تفرقه مانند گرد و غبار ناپدید گشتند - خیریت خان با همراهان بجهت برداشتن غله به سمت ملچار جگراج از قلعه برون آمد - خانخانان پس از آگهي برین معنی بجگراج گفته فرستاد که باستحکام ملچار پرداخته نگذارد که آذوقه بقلعه برسد - جگراج از ملچار خاطر فراهم ساخته مقاهیر را بضرب تیغ آبدار و سنان خارا گذار بحصار دوانید - و غله را بتصرف در آورد - و طایفۀ که برابر فوج خانزمان ایستاده بودند نیز تاب مقاومت در خود ندیده گریزان گشتند - شیران بیشۀ شجاعت بتعاقب آن سبکساران ناهنجار شتافته از کشته پشته بر آوردند - درین اثنا شکر الله ولد خانزمان که با تابینان پدر بهراولي قیام داشت پشتر رانده به بهلول رسید - آن بد نهاد دون نژاد که ره سپر وادئ فرار بود برگشته بمقابله پرداخت - و آتش کارزار مشتعل شد

* بیت *

زگرد سپاه آسمان بست میغ * همه گرز بارید و پولاد تیغ

گروه انبوه ازان جماعۀ بي شکوه لکد کوب اجل گشتند - و از لشکر منصور جگنات خویش مهیس داس واد داپت رای را تهور که

تعلقاتیان دکن انتظام داشت باندیشهٔ آنکه بعد از تسخیر
دولت بی نظامیه خلل خواهد پذیرفت مانند یاقوت بد گهر
فرار میبرد - چون ملوجی و پرسوجی برادران خرد او برهنمونی
طالع همراهی او دگرده نزد خانخانان آمدند - خانخانان هر دو را
خلعت و اسپ و فیل و مدد خرج داده باميد عنايات شاهنشاهی
سرگرم بندگی گردانید •

بیست و هفتم باردیگر دکنیان فرار بخود نموده سرشت که مکرر
بهزاران ناکامی گریخته بودند از طرف عسکر منصور نمودار شده
قریب پنج هزار سوار برابر ملتچار خان زمان و اوداجیرام و راو
ستر سال و دلیر همت بتیر اندازی مشغول گشتند - و دو هزار و پانصد
سوار که آذوقه همراه داشتند بالای اوبرکهتکه - (ب) برآمدند تا هرگاه
افواج بادشاهی بجنگ پردازند وقت یافته آذوقه را درون حصار
بفرستند خانخانان بخانزمان و دیگر سران سپاه پیغام داد که بسیار
بسته بر جای خود بایستید - و هرچند مقاهیر شوخی نمایند جلو
نگاهدارند - مبادا شما را بخود مشغول داشته آذوقه بقلعه برسانند درین
[illegible] با زندوله و یاقوت مردود و یاقوت عادلخانیه که با گروهی فراز
اوبرکهتکه برآمده بودند موضعی را تعین نمودند که از راه کهاتی
[illegible] دره که متصل قلعه است برسر آمده آذوقه را نزدیک حصار
[illegible] - چون بندهای بادشاهی میان کهاتی دیواری سنگین بر
[illegible]ته بودند و ملتچار مرتضی خان و سید علاول تاآن نزدیک بود

(ب) اوبرکهاتله

دلیرهمت با بهادرجی دکنی و راجه بهار سنگه بندیله و مانک
عادل باره و تلوکچند و جعفر نجم ثانی و چند دیگر از بندهای
والا درگاه و گروهی از مردم خانخانان که مجموع قریب هزار و
دویست سوار بودند وخانخانان از استماع خروجاک بکومک فرستاده
فرستاده بود - چون از کهرکی عبور نمود بفوج غنیم که طرفین فرود
می پیمود ملاقی شد - وطرفین بانداختن بان و تفنگ پرداختند -
درین اثنا بهلول مردود با دیگر مخاذیل هم داستان شده برگشته
که درینوقت که جمعیت خانخانان متفرق گشته فرصت غنیمت
شمرده از تقابل دلیرهمت باید وا پرداخت - و بدرآوردن شقاوت -
بود که تلافیء گذشته بروی کار آید - مقاهیر شقاوت آما بزعم رای
خسارت گرا متفق گشته از دلیرهمت رو برتافتند - و باتفاق
روانهٔ دولتاباد گشتند - و دلیرهمت بافوج خود بخانزمان ملحق
گردید - خانزمان از غدر مخالفان اندیشیده بدلیرهمت گفت که
چون غنیم سیه گلیم بشورش انگیزی بآنصوب شتافته است مبادا
فرصت یافته دست فساد برکشاید او بسرعت هرچه تمامتر خود
را بخانخانان برساند که من با جمعیت خود رسد را بلشکر ظفر اثر
میرسانم - دلیرهمت مراجعت نموده آخر شب بخانخانان پیوست -
ره نوردان دشت ناکامی پس از آگهی فسخ عزیمت نموده بمقر
خود معاودت کردند - و بیست و یکم ماه مذکور رسد غله بمعسکر
خانخانان رسید ٭

بیست و سیوم کهیلوجی که بیمن بندگیء خاقان ممالک ستان
برتبهٔ والای پنج هزاریء ذات و پنج هزار سوار رسیده در ممالک

نشسته اند - خانزمان قلت موافق و کثرت مخالف را روبرو نهاده
با همرهان مصلحت گردید - و صبحگاه اوایل اقبال روز افزون حضرت
شاهنشاهی مضطرب گشته بقصد مالش متوجه شد - همه هرکس
سپاه فیروزی دیده بهادران عرصهٔ دلیری را دایره وار احاطه نمودند
خانزمان ثبات ورزیده از جاي نجنبیدند - و تفنگ تا رعد اندازان از
هر جانب در دادن تفنگ و جدال که عبارت از بادلیچه است متوجه
اعدا اشرار را تیره تر از شب دیجور ناکامی گردانیدند - جسارت زدگان
از هر طرفی که قدم جسارت پیش گذاشتند مداران ظفر نه تفنگ
جان شکار و تیغ خون آشام از هم گذرانیدند - و چون از سه پهر روز
تا دو گهری شب هنگامهٔ زد و خورد گرمي داشت - و گروهی از
معاندین رو بسر پستی گشتند - و جمعی بزخمهای جدات کمل
بر خاک ناکامی افتادند - شقاوت اندوزان رستگاری خود را از چنگ
شیران عرصهٔ وغا که اهل سعادت منشان فیروزی نیابند والای
شهادت رسیدند و طایفهٔ چهرهٔ حماست را بگلگونهٔ زخم بیاراستند در
مزار دانسته تاج چکل تهاده معاودت نمودند - خانزمان میدان نبرد
دایره گاه ساخت - و طریقهٔ حزم و احتیاط مرعی داشته شب به بیداری
و هوشیاری گذرانید - و بعد از آن که طلیعهٔ صبح از افق مشرق
ظاهر شد گردید - کوس نصرت و فیروزی بلند آوازه گردانیده
تا بهره و بار رانهٔ معتمد گردید - گمرهان تیه ضلالت جانب و حاضر
از باغ مذکور بصوب کهرکی راهی گشتند - و از برو که پیش نهاد
خاطر دلیران نبرد آزما رسانیدن رسد بعسکر ظفراثر بود بتعاقب
مقهوران بپرداخته در موضع ... به ترکمان حال پیوستند - تعاقبا

شعار است مخالفان
ن تائید آسمانی همواره با بهادران نصرت
عبور از
ن تائید آسمانی همواره با بهادران نصرت شعار است - و در اثنای
وخیم العاقبه متزلزل گشته رو بگریز نهادند - و در اثنای عبور از
دری که درپیش بود گروه انبوه از آب تیغ مجاهدان لشکر منصور
ه بتعاقب شتافته بودند بآتش دوزخ پیوستند - و افواج قاهره قرین
فتح و ظفر بمقر خود معاودت نمودند - دریولا چون بخانخانان خبر
رسید که جمعی از تابینان بندهای پادشاهی که از انتشار مقاهیر
در اطراف و جوانب خود را بلشکر گردون اثر نمیتوانند رسانید در
ظفر نگر اقامت گزیده اند و بیست هزار گاو غله نیز درانجا هست
به ترکمان خان تهانه دار ظفرنگر نوشت که با مردم خود و جماعهٔ
مذکوره کاوان و غله همراه گرفته روانهٔ اینجانب گردد - و هرگاه از
ظفرنگر برآید آگاه سازد تا فوجی بجهت رسانیدن رسد بکمک او تعیین
نموده آید - ترکمان خان پس از راهی شدن بخانخانان خبر فرستاده
خانخانان جمعی از سران سپاه را مثل مبارزخان و راو دودا و احمد
خان نیازی و نظر بهادر خویشگی بمعاونت و مظاهرت ترکمان خان
روانه ساخت - و چون بوضوح پیوست که ماهو و بهلول و فرهاد
و نبیرهای یاقوت مردود بادیگر مدبران خبر آمدن ترکمان خان و
آوردن رسد یافته بآنصوب رو آورده اند - بخانزمان پیغام داد که
خاطر از استحکام ملچار فراهم آورده خود را بکمک او برساند - خان
زمان گروهی را بپاسبانی ملچار گذاشته با راو ستر سال و دیگر بندهای
والا درگاه بحرکت درآمد - پس از وصول بکهرکی متفحصان احوال
گذارش نمودند - که گروه بی شکوه که بجانب رسد روان شده اند قریب
پنج هزار سوار در باغ چکل تهانه انجمن آرای یکدلی گشته متفق

خود بایستند - و تا مصادل شوخی کرده پیش نیایند حملو بیندارند
دلیران معرکهٔ هیجا بموجب قرارداد آمادهٔ کارزار گشتند - رهنوردان
بادیهٔ فنا بی ستیز و آویز عنان تافته بهزاران ناکامی درد یاقوت کافر
نعمت و رندوله که متصل نظام پور متردد نشسته بودند رفتند - یاقوت
گفت که هر روز خود را نمودن و باز چند انداخته و برگشتن آبروی
خود ریختن است - مصلحت آنست که دریغوقت که سرداران لشکر
بادشاهی از مراجعت شما خاطر فراهم آورده دایرهٔ گردن گشته اند
تفابر و مردم گزیدهٔ مرا با رندوله و خیل او همراه گرفته بیجگی و
دلیری نهضت نرده نمائید مقاهیر برهنمونی یاقوت تیره اختر
دو پهر روز برتنگاه دلیر همت هجوم آوردند - دلیر همت با دلاوران
پیکار پرست بمقابله استعداد - درین اثنا سواری از فوج غنیم که کاسهٔ
سر بی مغزش از بادهٔ پندار پر بود بعرصه آمده پرتهیراج راتهور را
بمبارزت طلبید پرتهیراج که در میمنهٔ دلیر همت بود برآمده با او
مقابل شد - و چون کار از مواجهه بمصادمه کشید پرتهیراج اورا
بضرب شمشیر صفر شتاب رهگرای عدم گردانید - رندولهٔ مقهور
و سردهای یاقوت مخذول و دیگر خاکساران ادبار پژوه از دیدن این
حال قدم جلادت پیش گذاشتند - دلیر همت با همرهان برصدد
مدافعه شد - مقارن این حال لهراسپ با فوج خود به پرتهیراج ملحق
گردید - و باتفاق یاورا حرب نداء همداد برافروخته بازوی شهامت
بطعن و ضرب بر کشادند • بیت •

سپاه از دو سو حمله انگیختند • شب و روز را درهم آمیختند
سم بادپایان بوده رمل • تن دلیران زمین کرده لعل

وتفنگچي و ديگر لوازم قلعه داري بآنها برساند از تدبيرات صائبهٔ خانخانان و ديد بانيِ اهل ملچار مطلب او بفعل نيامد - و مکرر غلهٔ که ازبازار آن سياه رو بقلعه مي بردند بدست افتاد - و چون انديشهاي تباه آن گمراه بروي روز افتاد ازبيم عصيان و خوف سطوت غضب خاوان گيتي ستان براه فرار که شعار غلامان نابکار است شتافته بمقاهير عادل خانيه پيوست *

چهاردهم رمضان رندوله و ديگر مقهوران قريب چهار صد گاو غله همراه گرفته هنگام فرو شدن افتاب بحوالي لشکر آمدند - تا بخيريت خان و ساير بيجاپوريان که بصوابديد فتح خان در حصار عنبر کوت بودند و فتح خان در دادن آذوقه بواسطهٔ قلت آن تساهل مي ورزيد برسانند - خانخانان لهراسپ و اوداجيرام و بهادرجي وجگراج بنديله را تعين نمود که دمار از روزگار اشرار برآورده غله را بدست آرند - و از هر دو طرف جنگ بان و تفنگ قايم گرديد - نصف شب رندوله و فرهاد و بهلول و ساهو و آنکس قريب چهار هزار سوار از فوج خود همراه گرفته بر بنگاه خانزمان ريختند - راو ستر سال که خانزمان اورا با گروهي از مردم خود بمحافظت بنه و بار گذاشته بملچار رفته بود با راجپوتان خويش و تابينان خانزمان دست تهور کشاده بطعن و ضرب برادر زادهٔ بهلول ناقبول و جمعي دکني را از هم گذرانيد - و بقية السيف قدم در وادي فرار نهادند - گريختگان بي آزرم بعد از سه روز ب نزديک عسکر فيروزي نمودار گشتند - خانخانان تاکيد نمود زمين پر از کريوه و مغاک است افواج قاهره يسال بسته برجا

برافراخته بکشایش آن دژآسمان رفعت که اوج بارهٔ آن از برج کیوان گذشته و استواری اساسش چون سد سکندر روح بدرفته و تعبیهٔ توپ و تفنگ و ضرب زن و بان و دیگر ادوات آتشباری و توپچیان قدر ادبار برالماقهٔ روزگار مذکوراست کمر اهتمام بر بستند - و بدوانیدن نقب و ساختن کوچهٔ سلامت و سرانجام زنده و عمرآن پرداختند - منعم‌خان بسر بی نظام را در کالاکوٹ نشاند چه بر فرق قلعهٔ دولت اباد که از فرط استحکام تسخیر پذیر نیست از تدکی ها هر برق ادباراندی که به پاسبانی آن قلعه مقرر اند دیگری را گنجایش نه - خود در مهاکوٹ قرار گرفت و سایر مردم را در حصار بیرون که بر دور شهرواقع شده و عمرآنرا درایام بادشاهزادگی اعلی حضرت در حینی که نوبت دوم بذات اقدس فتح مملکت دکن را ضمیمهٔ فتوحات دیگر گردانیدند از بهب صدمات افواج قاهره طرح انداخته بود و بدین جهت بعمر کوٹ اشتهار دارد - جایدان - تا آنکه متعالهان به سرداش توپ و تفنگ هر لحظه آتش بیکار ملتهب میگردانیدند مبارزان قلعه کشا جان نشانی در راه تقلهٔ آمال حیات جاودانی شمرده بمساعی جمیله روز بروز بقب پیش می بردند - درین اثنا یاقوت به جوهرسیه بخت که از شقاوت ذاتی باوجود بندگی این والا درگاه رشتهٔ هولخواهی بی نظام به مرجام را از دست نه هشتی - چون دانست که بعد ازمفتوح شدن قلعه تمام ولایت بی‌نظام بتصرف اولیای دولت ابد مدت خواهد در آمد بهانی در صدد تقویت محصوران شد و ندانست که مآل کار ناسرہ و حتم استه - و حرامی کفران نعمت عدب الدم - و هرچند سعی نمود که آنجاه

و بکرماجیت ملقب بجگراج بندیله را بناکچهري که عقب قلعه واقعست تعین نمود - تا هر کدام ملچار ماخته در رعایت قواعد هشیاري و جدکاري سعي نماید - خانخانان برین ماجرا آگاه گردیده از ظفر نگر بصوب دولت آباد در حرکت آمد - و با پرهتیراج راتهور وگروهي از بندهای پادشاهي در غول قرار گرفت - و نصیرینخان را که از عمدهای والاي درگاه است هراول گردانیده - و اوداجیرام را با برادران و خویشان چنداول - و بساز و ابهت تمام از کهرکي گذشته سلخ شعبان بخان زمان پیوست - صباح آن چون خسرو زبرجد سریر لواي فیروزي بر افراخته عسکر ظلمت اثر شب را منهزم گردانید - دور حصار ملاحظه نموده در منزل بي نظام که در نظامپور متصل قلعه اساس یافته است فرود آمده جگراج را در دروازهٔ ناکچهري جائی که خانهٔ فتح خان بود جایداد - و دروازهٔ نظام پور را به نگاهباني خان زمان وا گذاشته نصیرینخان را بدروازهٔ پتن فرستاد - و دلیر همت را با طایفهٔ از جنگ آزمایان شجاعت دثار بکاغذیواره که دهی است نزدیک بحوض قتلو و کاغذ دولتابادي که بنفاست شهرهٔ آفاق است درانجا مي سازند روانه ساخت - و اهتمام آلات و ادوات حرب از توپ و ضرب زن که همراه برداشته بود بعهدهٔ لهراسپ باز گذاشته مقرر نمود که از سرکوب حصار که کوهی است رفیع و کاغذیواره بران آباد است بجانب قلعه سر دهد و قرارداد که خان زمان همواره با پنج هزار سوار آمادهٔ کارزار باشد - ودر هر ملچاري که احتیاج کمک شود بي توقف خود را برساند - افواج قاهره اطراف و جوانب حصار را احاطه نموده و ملچارها

یاوری و تحت دری از اندیشهای ماند دار آمده بقول و عهد سابق وفا کند او را بعنایات خاقانی مطمئن گرداند - والا متوجه تسخیر قلعه شود - خانزمان بسرعت تمام بنظام پور آمده بنده پرزهان را از حوالی دولتاباد بر آورد - و فتح خان برهنونی ادبار خیریت خان بیجاپوری عم رندوله را با ترتیب ششصد سوار داخل قلعه ساخته باستحکام برج و باره پرداخت - و باندار کارزار دران محکمه نشست •

• دوازدهم شعبان گروهی از بیجاپوریان حوالی لشکر نصرت اثر نمودار گشتند - خان زمان لکهیلوجی و غیره بر گذارد که تا سلاح پوشیدن من آنجماعه را بخود مشغول دارند - کهیلوجی و مالوجی و تهیکوجی و بسونت راو با دیگر اهل دکن انتظار خان زمان نبرده بر مقابلان تاختند - مقاهیر جنگ نه گریز کرده و بفوج خود پیوسته لکهیلوجی و همراهانش که عیدرا کم انکاشته بالیلی تعاقب نموده بودند در آویختند - دریں اثنا خان زمان مانند پدل دمان بسرعت هرچه تمامتر خود را رسانیده کهیلوجی و رفقای او را استظهار بخشید - وترتیب سه گروه مقهوران را عقب درانید - و بنصرت تیغ خون آشام جمعی را رهگرای ملک عدم گردانید - و لوای ظفر بر افراخته و رخسارهٔ همت بر افروخته معاودت نمود - و چون بتقین دانست که فتح خان از عنودگی طالع و مغتنی داداً عملت دلدوه صرف بنیاد نهاده بعزم محاصرهٔ نظام پور را برای بوس خود برگزید - ولهراسپ ودلیر همت را با شکرالله پسرخود و تابینان خانجهانی که با او همراه بودند بموضع میلنه که سمت کهرکی است روانه ساخت -

غ آتش فشان عرصهٔ کارزار بر افروختند - خان زمان چون آگاهیا
افت که دلاوران نبرد آرا کثرت مخالف در نظر نیاورده پای ثبات
شرده اند باتفاق راو ستر سال و دیگر بندهای پادشاهی که در
غول بودند خود را بکومک رسانید - و بسیاری از ادبار زدگان شقاوت
گرای را که قوت مقاومت در خود ندیدند راه فرار پیمودند پنج
شش کروه تعاقب نموده عنان تیغ گردانید - و با همراهان قرین فتح
و نصرت مراجعت نموده در موضع سانکي که دو کروهی کهرکیست
و مضرب خیام لشکر ظفر فرجام بود فرود آمد - بیجاپوریان از
صدمات افواج قاهره خایف گشته با فتح خان طرح صلح افگنده قرار
دادند که قلعه را در تصرف او واگذاشته سه لک هون نقد با آذوقهٔ
قلعه برسانند - آن وخیم العاقبت از کوتاه بینی و کارنشناسی باین
کلمات مموهه نقض عهد که فطری او بود نموده بآنجماعه متفق
گشت - و چون اکثر حیوانات دران حصار از کمی غله و نایابی
قصیم و علیق بصحرای عدم شتافتند - عادل خانیه بصواب دید
فتح خان در سرانجام آذوقه کمر همت بر بستند - خانخانان که در
ظفر نگر اقامت داشت پس از شنیدن این خبر بخان زمان بر
نگاشت - که هرگاه آن بد مآل رشتهٔ پیمان گسیخته است تسخیر قلعه
و تادیب او و تنبیه بیجاپوریان پیش نهاد همت سازد - و نخست
رندوله و ماهوی فساد خو را که در نظام پور و حوالی دولت آباد
بسامان آذوقه و دیگر لوازم قلعه داری اشتغال دارند برخیزاند -
وخود را بآنجا رسانیده مداخل و مخارج بسران و سرداران حواله نما
تا ابواب وصول غله مسدود گردد پس ازان اگر فتح خان بمصا

افواج پرداخت - و خود بعروهٔ وثقای اقبال جهانکشای حضرت
شاهنشاهی متمسک گشته قول شد - و برادران خود لهراسپ و دلیر
همت را با تابینان پدر که همراه داشت هراول ساخت - در میمنه
جگراج و کهیلوجی با گروهی از مردمان کار را گذاشته در میسره
مرتضی خان و آتش خان با فوجی از گردان پیکار تعین نمود و
مبارزخان را با پسر خود شکرالله چنداول گردانید - و از آنجا کهرکی را
وجههٔ همت ساخته روان شد - و چون هراول از گهاتی پهولمری عبور
نموده آگهی یافت که سرداران عادلخانیه و ساهوی تیره بخت با
جمعیت گران سر راه گرفته اند تا رسیدن قول و چنداول از دنبال
بالای گهاتی توقف کرد - پس از آن باستظهار تائید سماوی
بحرکت در آمد - رندوله که از دلیران عمدهٔ طاغیه بود بدیدن عساکر
منصوره با سه چهار هزار سوار بجانب چپ رفت - و ساهوجی و
مبناجی و آنکس که با همراهان که در سه چهار هزار سوار بودند
در بلاء گریوه برجای خود ایستاده ماندند - فوج هراول جلو ریز
بر آنها تاخته عدیم را که بپای ادباری لمحهٔ ثبات ورزند از عرصهٔ
نبرد رانده تا تالاب کهرکی رسانید - و در اثنای تعاقب جمعی را
بر خاک هلاک انداخت - از افواج رندوله که چپ رفته بود طایفهٔ
برابر مرتضی خان و آتش خان و دیگر دلیران فوج جرا نمودار
گشتند - و تاب حملهٔ شیران بیشهٔ شهامت در خود ندیده از [illegible]
گری و مکر پروری که شعار بد کرداران آن مرز و بوم است رو
برتافتند - و بفوج خود که بعقب پشته نهان شده بود پیوسته دلهای
دل بر شکستی گذاشتند - چنداول [illegible] پیروزی با قسمت عمدهٔ [illegible]

شایسته بپایهٔ سریر عرش نظیر فرستاد - و اظهار دولت خواهي و
اطاعت بندهاي درگاه آسمان جاه را وسیلهٔ عفو جرایم و صفح زلات
خویش ساخت - خاقان کرم گستر بعضی محال را که پیشتر باو
متعلق بود و بساهوی وازون طالع مرحمت فرموده بودند حسب
الالتماس فتح خان باز بدستور سابق باو عنایت فرمودند - ساهوی
تبه رای ضلالت گرا از ادبار پیشگي و شقاوت منشي آنرا دست
آویز فتنه و فساد ساخته به بیجاپوریان متوسل گردید - و عادل خان
باغوای آن ابلیس پر تلبیس گروهی از سرآمد لشکر خود را باو
همراه نمود - تا قلعهٔ دولت آباد را که بحصانت قواعد و استواری
ارکان زبان زد روزگار است از تصرف فتح خان بر آورند - فتح خان
که بي نظامیه را از بدخوئي و سفک دماء و سستی ایمان و نادرستی
پیمان خود که باعث توزع خاطر و تشتت جمعیت است آزرده
داشت - ایذانرا درمقام کین توزي و نفاق اندوزي یافته بخانخانان
مهابتخان نوشت - که ساهوی سیاه رو سلسله جنبان فتنه شده لشکر
بیجاپور بر من می آرد - چون در قلعه آذوقه که از مهین مواد قلعه
داریست نمانده همانا قلعه از دست خواهد رفت - اگر بسرعت
خود را رسانیده مرا از زحمت این گروه وا رهانید حصار بشما حواله
نموده روي امید بآستان خلافت که مامن خایفان است مي آرم -
خانخانان خان زمان را با جمعي از بندهای والا درگاه بطریق
منغلای پیشتر روانه ساخته خود بیست و نهم جمادي الثانیه
مطابق بیست و دوم دي ماه در ساعت مسعود بآن صوب
راهي گردید - و خان زمان بیك منزلي کهرکي رسیده بترتیب

لیق از قسم جواهر و مرصع آلات و دیگر اشیا بنظر کیمیا اثر درآورد و متاع یک لک روپیه بقبول موصول گشت - پیشکش حمید خان صوبه‌دار کابل صد اسپ از نظر انور گذشت •

دهم عید اضحی نوید کامرانی باولیای دولت رسانید - نشاط را روز بازار دیگر شد - شهنشاه ابر همت دریا دل با شکوه آسمانی فیل سوار بنماز گاه تشریف فرمودند - و بعد از ادای نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت نمودند - و رسم نثار و سنت قربان بتقدیم رسید •

درین روز مرحمت اسلام محمد از پیش پدر حوث عبد السلام فتحپوری تهانه دار ولایت کوچ که از توابع ملک بنگاله است آمده بتقبیل عتبهٔ ملک رتبه احراز سعادت نمود - و یک فیل و ده اسپ پیشکش گذرانید - جگرام ولد هردیرام بعنایت فیل سربرافراخت •

مفتوح گشتن قلعهٔ دولتاباد بتائید حضرت رب العباد

ازانجا که منشور جهانگشا بنام اولیای این سلطنت ابد امتصام بطغرای دوام مطرز ساخته اند همواره انحلال شاهی مشکله و انفتاح امور معضله که بسعی سلاطین روزگار کشایش بپذیرد بکمتر کوششی نصیب هواخواهان این دولت میگردد - انموذج این مقال فتح قلعهٔ دولتاباد ست که کمند تسخیر خواقین والا در فراز کنگرهٔ آن نرسیده - تفصیل این اجمال آنکه - چون فتح خان ولد عنبر حبشی حق‌ناشناس و تهیهٔ روزگار خود در فرمان برداری اعدای دولت قاهره شناخته عبد الرسول پسر خود را با پیشکش

انوپ حمایل دیدند از فرط استقلال اندیشهٔ آنکه مبادا گزندی بانوپ رسد بخاطر خطیر آورده بر کمر آن خشم آگین زدند تا کمرش بشکند - و آنچنان بجلدی و چابکدستی شمشیر بغتف در آوردند که جز حیات خان که با اعتماد رای در یمین حضرت جنت مکانی بود دیگری مطلع نشد - رام داس که در دست چپ اعلی حضرت بود نیز شمشیری حواله نمود - حیات خان هم چوبی چند زد - شیر انوپ را گذاشته راهی شد - در خلال این احوال مردم از اطراف و جوانب رسیده هجوم آوردند - وکار انجام یافته شیر به پایان رسانیدند حیاتخان چون دلیری و استقلال و چابکدستی کیهان خداوند به موقف عرض حضرت جنت مکانی دراورد آنحضرت شمشیر خون آلود بدست مبارک از غلاف کشیده ملاحظه نمودند - و بر دست و بازوی این دست پرورد قدرت دادار و تمکین و وقار این شهسوار شیرشکار تحسین و آفرین فرمودند - وانوپ را بخطاب انیرای سنگهدلن یعنی مالندهٔ شیر و اضافهٔ منصب مفتخر و مباهی ساختند *

ششم عاصی افضل خان برای تحصیل مجد و شرف التماس قدوم سعادت لزوم بمنزل خودکه مسمی و مورخ بمنزل افضل است نمود - خاقان قدردان از وفور عاطفت و شمول عنایت ملتمس اورا شرف پذیرائی بخشیدند - آن وزیر دانشور از محل رکوب بندگان اعلی حضرت تا منزل خود که بیست و پنج جریب مسافت داشت اقسام اقمشهٔ پانداز گسترد - و پس از نزول اجلال برسم نثار پرداخت - و بشکر عنایت شهنشاه بنده نواز زبان برکشاده پیشکش

باره یعنی جمعی که در سواری شکار شرف اندوز حضور می باشند
بفاصله از عقب می‌آورد خبر شیری قوی هیکل تنومند شلفته
بدان سو می‌شتابد - و باتفاق مردم باره آنرا قتل نموده کس
بخدمت حضرت جنت مکانی میفرستند - آنحضرت از افزونی
رغبت بشکار شیر با آنکه روز آخر شده بود و وقتی که از لوازم نخچیر
این جاندار جان شکر اند همراه نبودند اسپ سوار متوجه آنصوب
گشتند - و بعد از دیدن شیر از اسپ فرود آمده مکرر تفنگ انداختند
چون زخم منکر نبود رفته رفته بیشه زمینی نشست - ازانجا که آفتاب
فرو شده بود و آنقدر وقت که دران نماز توان گذارد منقضی گشته
و همت علیا مصروف بران که شیر شکار شود آنحضرت که جز
گیتی خداوند و راحه رام داس کخواهه راسوپ و اعتماد رای و
حیات خان داروغهٔ آبدار خانه و کمال قراول دیگری در خدمت
اشرف نبود گامی چند پیش رفته تفنگی گشاد دادند - اتفاقا
درین مرتبه ببر زخمی که از حمله باز دارد بدر نرسید - و از شدت
غضب و حدت عزت عزان و خروشان بجانب آن حضرت دوید -
حدیو نشینی بحالهٔ کمان چون تیر بقوس درآمده تیری انداختند
اگرچه رسید اما کار گر نیامد - آن درنده خشمناک راسوپ که پایهٔ
تفنگ در دستش بود رسیده اورا بر زمین انداخت - درین وقت
مر شیر بجانب راست آنحضرت بود انوپ یکدست خودرا بدهانش
داده دست دیگر نزدیک بشانه اش حمایل کرد - خدای زمان که
جانب چپ آنحضرت مایل به پیش ایستاده بودند شمشیر ماندهٔ
را از نیام آخته خواستند که بر شانهٔ شیر حواله فرمایند - چون دست

و یکم خرداد که روز وزن سال پانزدهم از سنین عمر پادشاهزادهٔ نبیل اکبر محمد اورنگ زیب بهادر بود خاقان دریا نوال در دولتخانهٔ خاص و عام آن اختر برج خلافت را بزر سرخ سنجیده این مبلغ را که پانجهزار اشرفي بود بآن کامگار حواله نمودند - و حکم فرمودند که وجه مسطور بمستحقین بدهند - و آن والانژاد را بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصع و تسبیح مروارید مزین بقطعهاي لعل و زمرد گران بها و کرهٔ مرصع و بازوبند مرصع بالماس و اقسام انگشتري از لعل و یاقوت و الماس و مروارید و خنجر مرصع با پهول کتاره و شمشیر مرصع و سپر با یراق مرصع و برچهي مرصع و دو اسپ قبچاق یکي سرافراز نام بازین مرصع دیگري با زین طلاي میناکار و فیل سدهکر با ماده فیل که قیمت مجموع دو لک روپیه شد سربلند گردانیدند - سخن طرازان فارسي و هندوستاني بنظم و نثر داستان آن رستم آثار برگذاردند - و دامن امید بجزایل عطایا بر اموده‌ند - سعیداي گیلاني مخاطب به بیدلخان که این ماجراي مرد ازما در سلك نظم کشیده بعرض مقدس رسانید - بامر خاقاني بزر سنجیده آمد و مبلغ هم سنگش که پانجهزار روپیه بود باو انعام شد *

اکنون این محامدنکار بگذارش داستان شیر مي پردازد *

روزي حضرت جنت مکاني در پرگنهٔ باري بشکار یوز اشتغال داشتند - ناگهان انوپ بدگوهر که در اواخر فرمان فرمائي حضرت عرش اشیاني از وفور خدمتگذاري بپایهٔ سرداري خدمتگارانی که بخواص معبرند ارتقا یافت - و در اغاز سریر ارائي حضرت جنت مکاني نیز چندي بهمان خدمت مي پرداخت - در اثناي آنکه

حرام ممک گردانیدند تا بردنگ رمانیده ترجهه ربند - ناگاه در اثناء تاختن چرخی بر پیشانی اسپ برخورد - و اسپ چراغ پا میشود و آن والا گہر می افتد - راجه جیسنگه ولد راجه مہا سنگه بن حکمت سنگه پسر کنش راجه مانسنگه که از خانه زادان معتمد این درگاه است و خادشین راجهٔ مالسنگه بدر بر فیل می تازد - چون اسپش ترسیده بود و روبروی فیل نمی آمد - از جانب راست در امداد توجهه می اندازد - دریں هنگام که جانهای آرمیدهٔ جهانیان در کشاکش غم بود و زمانه چون رمالدان از شوریده سری در هم - حضرت شاهنشاهی بذات اقدس بدانصوب توجه فرموده فرمان دادند که گرز برداران و سایر سعادت گرینان جلو پیشتر خود را برسانند - و چون صورت سندر حریف نبرد را بجانب دیگر مشغول دید تا و مانند برو حمله آورد - سنگهر بحال برگشتن در حدود بدانده روان گردید - صورت سندر سر در پی گریختنه نهاد - و هر دولشکر قرار راه در نظر بیاورده باد آسا بدر رفتند - و پادشاهزادهای تحت بیدار مشغول حفظ و حراست ایردی بدیدار مهر آثار پادشاه زمین و زمان زندگانی تازه اندوختند - خدیو خدا آگاه تحت نونهال حدیقهٔ سلطنت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب را در آغوش شفقت کشیده بتقبیل عاطفت پیرایهٔ سعادت بخشیدند - و بگوناگون عنایت و خطاب بهادری نوازش فرمودند - بعد ازان قرة العین دولت محمد شاه شجاع بهادر را مهربانی نموده زبان گوهر دار بتحسین و آفرین بر گشودند ●

روز جمعه دوم دی الحجه سنه هزار و چهل و دو مطابق بیست

بتمکین سرشته زبس جوهرش ٭ نجنبید جز نبض از پیکرش

و چون فیل نزدیک رسیده بتائید آسمانی و توجه مشکل کشائی حضرت خاقانی بازوی جلادت کشوده بزخم برچهٔ پیشانیٔ آن دد نهاد دیو نژاد را مجروح گردانیدند

٭ نظم ٭

بتکلیف فطرت دلیری نمود ٭ بسنی که تکلیف بروی نبود

درین سن اگر بودی افراسیاب ٭ همی گشتی از دیدن فیل آب

عاکفان حظایر قدس و معتکفان صوامع انس قوارع قرآنی بردست و بازوی آن قرة العین جهانبانی دمیدند - خفتگان گران خواب غفلت از غریو تحسین و نعرهٔ آفرین بیدار گردیدند - نظارگیان بحیرت در شدند - هرگاه خاقان اعظم حضرت صاحبقران ثانی در عنفوان جوانی پیکر شیر ژیان طعمهٔ شمشیر خونخوار اژدها کردار ساخته باشند چنانچه گذارش می یابد ظهور امثال این امور از اخلاف چه مستبعد

٭ مصراع ٭

شیر بود هرکه بزاید ز شیر

آن خشم آگین پس از جراحت نزدیک تر شده قصد نمود - هرچند آتش افشانیٔ چرخی و بان که کرهٔ ارض از سورت نیران کرهٔ آتشین شده بود بکار رفت سودمند نیامد - و بر اسپ شاهزاده دندان زده اسپ در غلطانید - آن شیر بیشهٔ دلیری از پشت زین بروی زمین آمد - و بچستی و چالاکی دردم دست بر قبضهٔ شمشیر کرده برخاست - پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد شاه شجاع بهادر از دید حال بدین منوال با آنکه از هجوم خلایق و فراوانیٔ آتش بازی و فزونیٔ دخان راه در آمد مسدود گشته بود عنان گلگون فلک

پادشاهي در پاي جهروکهٔ درشن منازل ایام پادشاهزادگی بصدای
انداختند - این در عفرست منظر که مانند باد وزان و بحر جوشان
اساس مخالف را بیک جنبش آسمانی از پا بر اندازند - و چراغ
عمر اعادي را بیک دم زدن درد نشانند - در عرصهٔ کین گرم جنگ
گشته بتصادم دارا شکن قوایم زمین را متزلزل گرد نیدند - و مردم
کمان از پیشگاه نظر شهنشاه دور دین ایجتی مسافت مورديده بپاي
جهروکه درشن دولتخانه اندرون قلعه باهم در آویختند - در مانروای
جهان بعزم تماشا قرین دولت سوار شده با دراري ملک سلطنت
متوجه آن صوب گشتند و پادشاهزادهاي والا گهر نامي جاه پیش
رانده جانب راست سعادتمند گوهر برج اقبال محمد دارا شکوه
و طرف چپ گوهر درج سلطنت محمد شاه شجاع بهادر و مهر
جوابار دولت محمد اورنگ زیب بدیدن این شگرف آویزه مشغول
شدند - و چون این دو پرخاش جوی آتش خو ازهم جدا شده بر جست
تقریب قدمی چند گذاشتند - و فاصلهٔ قلیلی بهم رسید سدهکر که
هم نبرد خود را دور دیده دران مردکا که مستی از وفور حشم و
غضب هر لحظه حملهای عظیم و حرکتهای عنیف میکرد بجانب
شهسوار مضمار شجاعت محمد اورنگ زیب دوید - آن رستم آثار
پیل شکار عنان مرکب باد رفتار صاعقه وار را که از عایت چالاکي

دو پشت او نتواند گرفت زین خود را
بهر دو دست گرش در بغل نگیرد تنگ

بدست تهور استوار داشته از جای بجنبید • شعر •

نمردي ز جا یک سر مو نشد • زدیدش چنان پیل یکسو نشد

سمي است - باشد که زهر مهره بوزن مذکور دفع آن نیز نماید - چون تجربه نمودند نافع آمد - و بیمن راست پادشاه دانش آئین گروهی از چنگ اجل رهائي یافتند *

ثبات ورزیدن پادشاهزادهٔ با فرو شکیب محمد اورنگ زیب در برابر حمله فیل کوه پیکر موسوم بسدهکر - و برچهه زدن بران مست عربده خوی خود سر *

شهنشاه دوران در اکثر ایام بتماشای جنگ افیال سحاب تمثال آسمان رفتار بدیع کردار * نظم *

همه عفریت شکل صاعقه نعل * همه خارا مرین سندان سر

مسرت می اندوزند - مگر روز مبارک دوشنبه که روز جلوس مقدس است - درین روز میمنت اندوز همگي همت پادشاهانه مصروف آنست که ابواب انواع نشاط و اسباب اقسام انبساط کشاده و آماده باشد و بهیچ جانداری آسیبی و آزاری نرسد - و آویزهٔ این عفریت کرداران کوه پیکری آن صورت نه بندد - گاهي برخی از تماشائیان در زیر دست و پای این دو بیستون با چار ستون نیستی گرای شوند - و گاه از شدت غیرت و حدت غضب یکدیگر را هلاک گردانند - اتفاقا روز سه شنبه بیست و نهم دو پیل کوه پیکر ابر خرام رعدخروش که از نهیب آواز واوله در چرخ برین انداختی - و گاه جدال آتش را آب و دریا را سراب پنداشتي - یکی دندان دار سدهکر نام دیگری بی دندان موسوم بصورت سندر از فیلان نامیٔ سرکار خاصهٔ شریفه بامر

روپیه بعنوان مبلغ مقرر بمستحقین عطا نموده و اصحاب عمامه را
که از اکناف ممالک فراهم آمده بودند از روی عاطفت بقدر مرتبه
فرجی و شال مرحمت فرموده دولتخانهٔ والارا بمعاودت فروغ اکمل
گردانیدند - و فردای آن آخر روز خاقان حق شناس بار تشریف برده
آن مکان فرحت نشانرا با یک بهشت نور حضور منور ساختند -
و بیست و پنجهزار روپیه بمستحقات عنایت شد •

نوزدهم از وقایع صوبهٔ کابل بعرض اقدس رسید که زنی سه
پسر بیک شکم آورد و پس از زندگی سه روزه هر سه بمقر اصلی
شتافتند - و دیگری دختری زائید که دو سر داشت یکی در مکان
خود دویمین بر ناف و این سر نیز دو چشم و دو ابرو و دو گوش
و دهنی بوده - و بعد از ساعتی درگذشت - سرادار خان کوتوال از اصل
و اضافه بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار سرافراز گردید - چون
درین ایام برخی از خوادم اهل محل بطاعون که سبب اکثری آن
تعفن هواست درگذشتند - خاقان بهعهد دل بمنازل قدیم درون
دفعه که بر کنار حوض بزرگ بسطح آب الماس مانند و هوای صفای
آن در نهایت دلکشائی و روح افزائی است تشریف فرمودند - پس
از چندی درون قلعه نیز در بعضی منازل بنگ علامات وبا سانح
گردید - درین اثنا بر ضمیر الهام پذیر پادشاه حقیقت آگاه که کار
حکمت در لباس سلطنت بانجام میرسانند پرتو افکند - که چون
چهار برج زهر مهرا اول که ازان حبس ناروبند و انگشتر خاتمه
می سازند در دفع سمیت هشت برج زهر تندی که ترمات مزاج
شکسته باشد و بجهت خوردن هلاک کند سودمند است - و این ادا

. نهم ذي القعده از سواران منصب خان زمان كه پنجهزاري پنج هزار سوار است دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گشت *

روز پنجشنبه هفدهم فرمان دادند كه بمراسم عرس حضرت مهد عليا ممتاز الزماني به پردازند - چون سابقا به بيدل خان كه خدمت داروغگي زرگرخانهٔ خاصهٔ شريفه بدو منوط است حكم شده بود كه سركاري نموده محجري از طلا كه كتابه و قبه و اكثر گلهاي آن مينا كار باشد - و كوكبه و قناديل طلائي مينا كار مهيا سازد - و دريئولا پس از اتمام انرا بنظر انور در آورد - و حكم شد كه محجر را كه چل هزار توله وزن دارد و شش لك روپيه صرف آن شده بر دور تربت جنت رتبت آن محفوفهٔ رحمت ايزدي نصب نمايند - و كوكبه و قناديل بر افراز مرقد آن مهبط نور آويخته بروي چبوترهٔ كرسي عمارت مزار خلد آثار كه هنوز اساس گنبد آن از زمين بر نيامده از چهار جانب خيام گردون رفعت و سايبانهاي آسمان وسعت بر افرازند - و تمامي فضاي فيض انتماي او را به بساطهاي مزين و فرشهاي ملون آرايش دهند - و چون كار پردازان چابك دست از ترتيب وتزئين آن مكان فردوس نشان فارغ گشتند - شب هنگام شهنشاه دوران با نواب قدسي القاب جهان قباب بيگم صاحب و ديگر پادشاهزادها و جميع مخدرات استار عفت و مطهرات مكامن عظمت بضريح منور آن فردوس مآب تشريف فرموده تا دو پهر بجهت ترويح روح آن سفر گزين ملك تقدس توقف فرمودند - و حسب الحكم خوانهاي اقسام اطعمه و انواع حلويات و اصناف عطريات دران نزهتگاه چيده صلاي عام در دادند - و بيست و پنجهزار

ناظم صوبهٔ مذکور فوجی از لشکر بنگاله بر سر آن کفرا تعین نمود .
و از جملهٔ نوارهٔ بنگاله که یک هزار کشتی است - سوای ملاحان
از قسم تفنگچی و توپچی و کماندار و تیر انداز و سایر عمله و فعلهٔ آن
کار هشتاد هزار نفر علوفه خوار بان نواره متعلق است . که ماه بماه
از خزانهٔ عامرهٔ بنگاله علوفهٔ خود را نقد می یابند - پانصد کشتی
پر ساز و سامان را همراه آن لشکر ظفر اثر روانه ساخت - مدت چهار ماه
شیران بیشهٔ وغا - نهنگان بحر هیجا - در بر و بحر آن بداندیشان بد
مذهبان بمقابله و مقاتله مشغول بودند - و کار بر آنها تنگ ساختند .
و نقبها را زیر برج و دیوارهای محکمهٔ آنها رسانیده آن دیوارها را
کالعهن المنفوش بر باد دادند - و از هر چهار طرف یورش کرده آن
بندر را مسخر نمودند - قریب ده هزار نفر ازان کفار نابکار در گرفتن
این بندر متین قتیل و دستگیر گشتند - و سوای فرنگی جنگی
پنجهزار کس دیگر از خدم و حشم آن کشتیها و غرابها در قید و بند
افتادند - و شصت و چهار جهاز و غراب با غنایم موفوره و اموال
نا محصوره بتصرف عساکر منصوره درآمد - و عرق کفر و ضلال
بالکل ازان دیار برکنده گشت - و بجای دیر و کنایس آنها مساجد
و معابد بنا نهادند - و عوض آواز ناقوس آن گبران صدای اذان
مسلمانان دران مکان بگوش کروبیان ملاء اعلی و سالکان عالم بالا
رسید - توقع آنکه همواره برشحهٔ خامهٔ بوستان مودت توامان را در
نشو و نما دارند - و پیوسته باعلام احوال خجسته مآل بهجت افزای
خاطر محبان صادق الولا باشند - خورشید اقبال جاودانی و کواکب
جلال دو جهانی پیوسته از افق اقبال ابدی متعالی طالع و لامع باد .

. نهم ذي القعده از سواران منصب خان زمان که پنجهزاري پنج هزار سوار است دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گشت *

روز پنجشنبه هفدهم فرمان دادند که بمراسم عرس حضرت مهد عليا ممتاز الزماني به پردازند - چون سابقا به بيدل خان که خدمت داروغگي زرگر خانهٔ خاصهٔ شريفه بدو منوط است حکم شده بود که سرکاري نموده محجري از طلا که کتابه و قبه و اکثر گلهاي آن مينا کار باشد - و کوکبه و قناديل طلاي مينا کار مهيا سازد - و درينولا پس از اتمام انرا بنظر انور در آورد - و حکم شد که محجر را که چل هزار توله وزن دارد و شش لک روپيه صرف آن شده بردور تربت جنت رتبت آن محفوفهٔ رحمت ايزدي نصب نمايند - و کوکبه و قناديل بر افراز مرقد آن مهبط نور آويخته بروي چبوترهٔ کرسي عمارت مزار خلد آثار که هنوز اساس گنبد آن از زمين بر نيامده از چهار جانب خيام گردون رفعت و سايبانهاي آسمان وسعت بر افرازند - و تمامي فضاي فيض انتماي او را به بساطهاي مزين و فرشهاي ملون آرايش دهند - و چون کار پردازان چابک دست از ترتيب و تزئين آن مکان فردوس نشان فارغ گشتند - شب هنگام شهنشاه دوران با نواب قدسي القاب سپهر قباب بيگم صاحب و ديگر پادشاهزادها و جميع مخدرات استار عفت و مطهرات مکامن عظمت بضريح منور آن فردوس مآب تشريف فرموده تا دو پهر بجهت ترويح روح آن سفر گزين ملک تقدس توقف فرمودند - و حسب الحکم خوانهاي اقسام اطعمه و انواع حلويات و اصناف عطريات دران نزهتگاه چيده صلاي عام در دادند - و بيست و پنجهزار

فیروزی اثر - و ملاحظهٔ حال مردم قلاع دیگر - و گرفتن قلعهای مستحکم - مسلوب شده بود - در سر سواری - و از قلعهٔ دولتاباد تنها هزار توپ که در چندی ازان آدم میتواند نشست داخل توپخانهٔ خاصهٔ شریفه شد - و تمام ملک نظام الملک که جمع آن دو کرور و بیست و پنج لک روپیه است که شش صد و بیست و پنجهزار تومان عراق باشد - بممالک محروسه منضم گشت - و قطب الملک نیز اختیار بندگی و فرمان برداری نموده مبلغ پنجاه لک روپیه که قریب یکصد و شصت هزار تومان میشود از جواهر نفیسه و مرصع آلات قیمتی و فیلان نامی کوه پیکر پیشکش فرستاد - افواج قاهره بر سر ملک عادل خان تعین شده - انشاء الله تعالی او نیز همچو قطب الملک اختیار بندگی و فرمانبرداری نموده در خور حالت و قدرت خود پیشکش خواهد داد - یا مانند نظام الملک مستاصل و خراب خواهد شد - دیگر فتح بندر هوگلی است که بندریست نزدیک بندر ساتگانو که از بنادر مشهورهٔ صوبهٔ عمدهٔ بنگاله است - از سوالف زمان الی الان جمع کثیری و جم غفیری از فرنگیان درانجا ماوی و مسکن داشتند - چون آزار بیشمار ازان کفار نابکار بمسلمانان آن دیار میرسید - چنانچه بسیاری از اهل اسلام را گرفته جبرا و قهرا نصرانی می نمودند - ازانجا که استیصال اهل کفر و ضلال برذمهٔ همت والانهمت پادشاهی شوکت اسلام شعار - که مروج دین متین سید انام - علیه و علی آله و اصحابه الف الف صلوٰة و الف الف سلام - باشد - واجب و متحتم است - بصوبه دار بنگاله حکم نمود که در قلع و قمع و دفع و رفع آن طایفهٔ ضاله بکوشد -

پدر نشسته بود - و فتح خاں پسر عنبر که مثل پدر مدار علیه
آں سلسله شده بود با اموال و اسباب و توابع و لواحق امد و
دست گیر شدند - وقلعهٔ دولتاباد را که اساس دولت نظام الملکیه
و حاکم نشین آں مملکت است - و در استحکام و استعداد شهرهٔ
آفاق - و در حصانت و متانت میان داخ هندوستان طاق بود -
چه آں حصن حصین در حقیقت نه قلعه است که کوه پر
شکوه در نهایت عظمت و غایت رفعت از سنگ خارا در صحرای
مسطحی واقع شده - چهار قلعه از الجمله در بالای آں کوه فلک شکوه
است - بعضها فوق بعض - و بر دوران کوه والا شکوه خندق پر آب
عریض و عمیق واقعست که در سنگ خارا کنده شده - وبنای حصار
استوار و دو خندق عمیق دیگر برونی هم متصل بکوه مذکور دارد -
با هفت قلعهٔ دیگر که هریک بحصانت و متانت مشهور - و
بسامان و سرانجام اسباب قلعه داری معروف اند - مثل قلعهٔ دهارور
و بندهار وکلنه و انتور و تلتم و ستونده و بهاتی مفتوح ساختند -
بعضی را مانند دولتاباد و دهارور و قندهار بعد از محاصره بمعاینهٔ
بسیار - و محاربهٔ بی شمار - و استعمال اسماء آلات قلعه گیری - و
ارتکاب انواع دلیری - و بردن نقابان چوبک دست نقب را برسر
دیوار های بلند و پست - و بریدن آں دیوار ها بتحریک آتش
بر هوا - و دادن خاک آں حصار ها بباد فنا - و یورش کردن بهادران
عدو بند قلعه کشا - و در امدن آں شیران بیشهٔ هیجا - بضرب
شمشیر از آں رخنها - و پنج قلعهٔ دیگر را که بدرت قلعه داری از دست
آنها - بواسطهٔ دهشت لشکر ظفر پیکر - و صدمهٔ عساکر

وعنان عزیمت را بآنصوب معطوف داشت - و افواج قاهرهٔ متعدده بسرداری امراء عمده برای تادیب نظام الملک و تخریب ملک او و دفع فتنهٔ آن فیهٔ باغیه - و رفع فساد آن طائفهٔ ضاله - تعین نموده عساکر منصوره بیمن تائید قادر بی همتا - و ببرکت اقبال روز افزون ما - در هر مرتبه از مراتب مقابله و مقاتله دمار از روزگار آن گروه نابکار براورده شکستهای گونا گون دادند - و ملک نظام الملک را بنهب و غارت و قتل واسر خراب و بیآب ساختند - و کار را چنان برافغانان تنگ گردانیدند که آنها نجات خود را منحصر در بر آمدن ازان دیار دانسته فرار را بر قرار اختیار نمودند - از جملهٔ افواج قاهره که از برای استیصال و استهلاک آن جماعهٔ واجب الدفع تعین شده بودند - جمعی تعاقب آن طایفهٔ عاقبت نا محمود نموده مانند شیران ژیان آن روبه صفتان را پیش انداخته بسعیهای مردانه و کوششهای فدویانه خود را بآنها رسانیدند - از مشاهدهٔ این حال آن گروه بد مآل دست از جان شسته پای ثبات در معرکه افشردند - و دست و پای که دست از جان شستها و از سر گذشتها را باید زد دران عرصه زدند - آخر الامر بعون عنایت ملک دادر فتح و ظفر نصیب لشکر فیروزی اثر گردید - و سرپیرا و سردریا را که او نیز درین سرداران آن طایفهٔ وخیم العاقبت - بدرگاه خلایق پناه فرستادند - و سایر باغیان را قتیل و اسیر ساختند - و نظام الملک نیز با اکثر عمدهای خود از شومیء این اتفاق در رفتن بعالم عدم و استقرار در قعر جهنم با آن جهنمیان اتفاق نمود - و پسر نظام الملک مذکور که بی -

است - بی ضرورت تام نباید نمود - وباحسان تسخیر قلوب ایشان
باید کرد (الانسان عبید الاحسان) مقدمهٔ حقه است - درین صورت
خاطر جمع - و ملک ایمن و دولت باستحکام - و مهمات بانتظام
خواهد بود - از غایت صحت و نهایت راست بمودای الدین
النصیحه این چند کلمه بر زبان خامه جاری گردید - لایق آنکه بعد
از رسانیدن نامه و پیغام آن سیادت و امارت مرتبت را بزودی
رخصت انصراف ارزانی دارند - چون ضابطهٔ وداد - وقاعدهٔ اتحاد -
مقتضی آنست که از استماع اموری اسباب دولت - و زیادتی
علامات شوکت - دوستان فرحان و شاد گردند - لهذا بر سبیل اجمال
در ذیل این نامهٔ خجسته دال فتوحات تازه که از میامن تائیدات
بی اندازهٔ ایزد متعال که شامل حال این نیازمند درگاه ذوالجلال
است - درین ایام خجسته فرجام دست داده بود مرقوم قلم یگانگی
میگردد - از انجمله آنکه چون بدرای اعلی که اعلی حضرت - فردوس
منزلت - علیین آشیان - جنت مکان - انار الله برهانه - اورا بدرجهٔ
اعلای امارت رسانیده - و بخطاب خانجهانی و مرتبهٔ سپهسالاری
سرافراز گردانیده بودند - از کفران نعمت - و طغیان طبیعت - که
منشاء آن خبث طینت - و سوء خلقت است - طریقهٔ بغی و عصیان
پیش گرفته اختیار فرار ازین دیار نموده پناه بملک نظام الملک برد
و جمع کثیری از افاغنهٔ ملاعنه بر سر او جمع شدند - و نظام الملک
که قریب سی هزار سوار داشت با او متفق گردیده خیالات فاسده را
بخاطر های ناقص خود راه دادند - دفع و رفع آن باغیان را
واجب دانسته همت والا نهمت را بر استیصال آن گروه ضلال گماشت

کسي نمانده که این قدر حالت و قدرت داشته باشد که کیفیت نسبتهائی که میان خواقین این دودمان خلافت نشان - وسلاطین آن خاندان عظیم الشان - متحقق بود بعرض آن فرزند والا شکوه رساند - در خدمت پادشاهان عظیم الشان ضرور است که جمعي از دانایان بوده باشند - و آن قدر نسبت و عزت و قدرت داشته باشند که دلیرانه هر مقدمه را که مصلحت دولت دران باشد عرض نمایند و این معنی را هم خاطر نشین کنند که در حقیقت معنی پادشاهي وسلطنت آنست که مالک الملک حقیقي بمحض کرم ذاتی خود بندهٔ خاصی را بجهت مصلحت عام برمیگزیند - و بپایهٔ والای ظل اللهي سرافراز میگرداند - و خلق خود را باو می سپارد - تا حفظ نفس و عرض و مال و مرتبهٔ آنها نماید - و دست قوي را از ضعیف کوتاه دارد - و داد مظلوم از ظالم بستاند - وبسنت سنیهٔ الهي عمل نموده تقصیرات آنهارا که بمقتضای بشریت سر میزند عفو فرماید - و تا ضرور نشود هیچ یکی از بندهای خدا را عقوبت ننماید - هرگاه حال برین منوال باشد پس آن برگزیدهٔ حق سبحانه و تعالی را نیز واجب است که اینمعني را همواره منظور نظر انور خود دارند - تا بعین عنایت خلق آن مملکت از سپاهي و رعیت منظور نظر کیمیا اثر آن فرزند سزاوار تاج و تخت گردد - و اگر از بنده تقصیری بوقوع آید که عفو و اغماض آن موافق مصلحت نباشد درخور آن تقصیر تنبیه یابد - وارتکاب ازالهٔ حیات که در حقیقت تخریب بنیان الهي است - که ید قدرت شامله آن را بسالهاي دراز ساخته - وسبب قوي بی اخلاصي و نفرت طبایع